

خاطراتی از مقام معظم رهبری

چهار جلد

www.leader-khamenei.com



Leader_Khamenei.com

تهیه کننده کتاب : سایت شناخت مرهبری

راهنمایی :

برای خواندن کتاب روی صفحه کلیک راست کرده
و گزینه «[Rotate Clockwise](#)» را انتخاب نمایید

خطرات سبز

زبان روح کوهن اگر چه آسان نیست
 ز عطر نام تو بوی بهشت می آید
 شهید زنده ای در روح جاری اخلاص
 سزاست این که همین سکه کلام تو آم
 دولت تو همان مشق خاندان علی است

تو راست آن بر خنای که خالی گمان نیست
 خمینی در کبر کسی که پنهان نیست
 کسی خاتم که تو شهید شهیدان نیست
 که پنج باغچه ای بی نیاز باران نیست
 ز سبزی از تو سرسوزن دلم زبانه نیست



DSR
۱۳۸۲
۱۳۸۲/۲

شماره خطبر: ۱۳۵۸
 خطرات سبز: مجموعه خطراتی از مقام معظم رهبری /
 گردآوری: خطبر حمزه

(تورگوشی) ۲۱: رقم: بهجت، ۱۳۸۷
 ۱۳۵۵ (۱۳۸۲) من: نمونه، تصویر، عکس
 عنوان روی جلد: خطرات سبز: خطراتی از مقام معظم رهبری
 کتابخانه به صورت زیر نویس، چاپ دوم
 از: دانشنامه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷ --
 دوستان و آشنایان - خطرات
 کتب: عنوان: ب: عنوان: خطرات سبز: خطراتی از مقام معظم
 رهبری، عنوان: مجموعه خطراتی از مقام معظم رهبری
 DSR ۱۳۸۲/۲ ۱۳۸۲

دکتر: خطبر حمزه
 چاپ دوم / ۱۳۸۷
 تهران: ...
 قیمت: ...
 شماره: ...
 ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۴۱-۳۶۰-۱
 ۹۷۸-۹۶۴-۸۸۴۱-۳۶۰-۱

شماره تماس: ۰۲۵۱-۷۷۴۳۷۴-۷۸۲۴۷۰۳
 صفحه: ۱۳۹
 شماره: ۱۵
 شماره: ۰۹۱۲۵۲۳۳۱۹-۰۹۱۲۵۲۳۳۱۹

خانواده علم

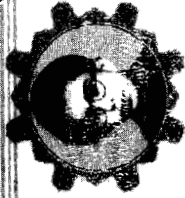
خاندان بزرگ خامنه‌ای از سادات اصیل حسینی و از نسل پاک امام چهارم حضرت علی بن الحسین سیدالسادجین و زین‌العابدین علی‌علیه‌السلام هستند.^۱ مقام معظم رهبری از خاندان خامنه‌ای در ۲۴ تیر ۱۳۱۸ هجری شمسی برابر با ۲۸ صفر ۱۳۵۸ هجری قمری در مشهد مقدس به دنیا آمد.

پدر ایشان حاج سید جواد از مجتهدین و علمای پارسا و با تقوای روزگار ما بودند ایشان در سال ۱۳۱۵ هجری قمری در تبریز متولد شد و تحت تربیت پدری فقیه و عالم رشد کرد و بزرگ شد. در ایام جوانی بعد از اتمام دوره سطح به نجف اشرف هجرت کرد و در آنجا به قله بلند اجتهاد و فقاہت رسیده به وطن بازگشت. سالها در تبریز ماند، آنگاه به مشهد مقدس رضوی عزیمت کرد و به تدریس و تعلیم و تربیت طلاب و ارشاد مردم مشغول شد و سالهای طولانی در مسجد گوهرشاد نماز صبح و در مسجد بازار مشهد نماز مغرب و عشاء را اقامه می‌کردند.

۱. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار جلد ۲، نشر معروف ص ۹۷۰

فصل اول

موانع و موانع



۱۳۵۸

حسین در سال ۱۳۲۵ هجری قمری دارفانی را وداع گفت. ایشان فرزندان عالم و فرزانه داشت از جمله مرحوم سید محمد معروف به پیغمبر که در نجف اشرف وفات کرده است و دیگری عالم بزرگ سید جواد خامنه‌ای رحمته مادر مقام معظم رهبری زنی پارسا، مهربان، صبور و الگویی سادگی و نجابت بود ایشان دختر عالم بزرگ سید هاشم نجف آبادی (میردامادی) بود.^۱

شیخ محمد خیابانی روحانی بنام و معروف، شوهر عمه مقام معظم رهبری بود و در قصبه خامنه به دنیا آمد. به علت اینکه در مسجد کریم خان در محله خیابان تبریز امامت جماعت داشت به خیابانی مشهور شده است. وی نماینده مردم تبریز در مجلس بود و بر علیه نابسامانیهای زمان خویش قیام کرد و در تبریز شهید گردید.

سید حسین خامنه‌ای به این جوان متفکر و آگاه بسیار مستعد، علاقمند بود به همین دلیل دختر خویش را به ازدواج شیخ محمد خیابانی درآورد. شیخ محمد پس از ازدواج با دختر سید حسین،

۱. همان، ص ۹۷.

سید جواد خامنه‌ای از مجتهدین و علمای مشهد بود که سالهای طولانی در مسجد گوهرشاد نماز صبح و در مسجد بازار نماز مغرب و عشاء را اقامه می‌کردند.

در سال ۱۴۰۶ هجری قمری مطابق با ۱۳۶۴ هجری شمسی بدرود حیات گفت و در جوار ملکوتی امام هشتم علی بن موسی الرضا به خاک سپرده شد.

پدربزرگ مقام معظم رهبری آیت الله سید حسین خامنه‌ای تبریزی فرزند سید محمد تفرشی از علمای آذربایجانی مقیم نجف بود که در سال ۱۳۱۴ هجری قمری به تبریز بازگشت. وی تصمیم داشت پس از بازگشت از نجف به زادگاهش خامنه برگردد اما شاگردانش که از علمای تبریز بودند و در نجف محضر او درس خوانده و از مراتب تقوایش آگاه بودند، نگذاشتند به زادگاهش بازگردند و در تبریز پذیرای او بودند.

سید حسین خامنه‌ای هم زمان با تدریس و تربیت طلاب در مسجد جامع تبریز به اقامه نماز جماعت نیز می‌پرداخت، از این رو به سید حسین پیش‌نماز معروف گردید. سید حسین عالمی روشن بین و فقیهی اجتماعی بود و افکار بلند اجتماعی و سیاسی داشت و از علمای طرفدار مشروطه به شمار می‌رفت و مردم را به پاسداری از نهضت مشروطه تشویق و دعوت می‌کرد. سید

آیت الله العظمی بروجردی، امام خمینی، شیخ مرتضی حائری
یزدی و علامه طباطبائی استفاده کردند.^۱

وضعیت اقتصادی سالیهای کودکی

مقام معظم رهبری از دوران کودکی خویش اینچنین می فرمایند:
دوران کودکی بسیار در عسرت می گذشت، خاصه که کودکی
من مصادف با ایام جنگ بود. با این که مشهد در کرانه جنگ
واقع بود و همه چیز نسبت به شهرهای دیگر کشور در آن ارزان
و فراوان بود، مع هذا وضع خانواده ما به طوری بود که ما حتی
همیشه نمی توانستیم نان گندم بخوریم و معمولاً نان جو
می خوردیم، گاه نان مخلوط جو گندم و به ندرت گندم.

«من شبهایی از کودکی را به یاد می آورم که در منزل شام
نداشتیم و مادر با پول خردی که بعضی از وقتها مادربزرگم به
من یا یکی از برادران و خواهرانم می داد، قدری کشمش یا شیر
می خرید تا با نان بخوریم...»^۲

منزل پدری من که در آن متولد شده ام (تا ۴-۵ سالگی من) یک
خانه حدود ۶۰-۷۰ متری در محله ای فقیرنشین از شهر مشهد بود

۱. دفتر تبلیغات اسلامی، مرجعیت آیت الله خامنه ای از دیدگاه فقها و بزرگان، ص ۳۷

۲. همان، ص ۳۶

گاه گاهی در مسجد جامع تبریز به جای پدر زینش نماز جماعت
اقامه می کرد و از اینجا کم کم مشهورتر گردید.^۱
مقام معظم رهبری دارای سه برادر و چهار خواهر هستند که دو
نفر از برادرانشان به نامهای سید هادی و سید محمد، روحانی
هستند.^۲

مقام معظم رهبری اساتید برجسته ای داشته اند. ایشان شرایع
الاسلام و لمعه را در محضر پدرش و مقداری را نزد مرحوم آقا
میرزا مدرس یزدی و رسائل و مکاسب را در حضور مرحوم
حاج شیخ هاشم قزوینی و بقیه دروس سطح و اصول را نزد پدر
بزرگوارشان خواندند.

منطق و فلسفه کتاب منظومه سبزواری را ابتدا از مرحوم آیت الله
میرزا جواد آقا تهرانی و بعدها نزد مرحوم شیخ رضایی خواندند.
بالاخره موفق شدند در عرض ۵ سال و نیم دوره سطح را تمام
کنند. و از هیجده سالگی در مشهد درس خارج فقه و اصول را
نزد مرجع بزرگ مرحوم آیت الله العظمی میلانی شروع کردند.

از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۳ در حوزه علمیه قم به تحصیلات عالی در
فقه و اصول و فلسفه مشغول شدند و از محضر بزرگان گانی چون

۱. همان، ص ۹۷

۲. همان، ص ۹۷

نویسی کرده، دوره متوسطه را طی دو سال به صورت جهشی می خوانند و دیپلم می گیرند.

تحصیل در علوم حوزوی

معظم له، شرح امثله را نزد مادر و صرف میر و تصریف و کتاب شرایع و مقداری از شرح لمعه را نزد پدر آموختند. سپس به مدرسه سلیمان خان رفته ادامه ادبیات عرب را تا مقدرای از مغنی در آنجا خواندند.

بعد از مدرسه سلیمان خان به مدرسه علوم دینیه نواب رفته دروس سطح حوزه علمیه را در آنجا به پایان رساندند. و دروس خارج اصول و فقه را در مشهد نزد بزرگانی همچون آیت الله العظمی میلانی و شیخ هاشم قزوینی تلمذ نمودند و در سال ۱۳۳۷ وارد حوزه علمیه قم شدند و در آنجا نیز در محضر اساتیدی چون آیت الله بروجردی، امام خمینی و آیت الله حائری یزدی شاگردی نموده و فلسفه را نزد علامه طباطبائی آموختند.^۱

۱. همان، ص ۳۷.

که فقط یک اطاق داشت و یک زیرزمین تاریک و خفه. هنگامی که برای پدرم مهمان می آمد (و معمولاً پدر بنا بر این که روحانی و محل مراجعه مردم بود، میهمان داشت) همه ما باید به زیرزمین می رفتیم تا مهمان برود. لذا بعد عده ای که به پدر ارادت داشتند، زمین کوچکی را کنار این منزل خریده به آن اضافه کردند و منزل ما دارای سه اطاق شد.

از نظر لباس هم وضع همین گونه بود. مادرم از لباسهای کهنه پدرمان برای ما چیزی درست می کرد که یک چیز عجیب و غریبی بود، نه لباده، نه قبا، یک چیز بلند تا زیر زانو و اغلب هم چند وصله می خورد. البته باید گفت که پدر هم لباسهای را به این زودی عوض نمی کردند مثلاً لباده ای داشت که حدود چهل سال آن را پوشید.^۱

علاقه به تحصیل

معظم له، تصدیق ششم را دور از چشم پدر با رفتن به کلاس شبانه دریافت می دارد و سپس مخفیانه در کلاسهای دبیرستان نام

۱. همان.

مبارزات

مجاهد شجاع و خستگی ناپذیر، حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای سراسر زندگی پربرکت خود را در جهاد و دفاع از حریم مقدس اسلام و انقلاب گذرانده و سخنپیا و ناملایمات زندگی مانعی برای خدمات خالصانه او در راه اعتلای کلمه الله نبوده است.

حجت الاسلام و المسلمین ایزدیناه سردبیر مجله حوزه، درباره

فعالتهای انقلابی معظم له در زمان طاغوت می گویند:

«آیت الله خامنه‌ای به جهاد و مخالفت علیه طاغوت شهره شهر [مشهد] بود؛ اطرافیان و مریدانشان، سید جمال را در سیمای او می دیدند. در دانشگاه و بین روشنفکران افتخار حوزه‌ها بود و در حوزه علمیه، بیدادگر و اجبارگری غریب. وقتی به آن سالها برمی گردم و چهره او را در ذهنم می آورم گویا شیری بود در قفس؛ خشمی مقدس علیه طاغوت زمان با تمام فشارها و محدودیتهایی که ساواک مشهد بر او وارد کرد، نتوانست از

جهاد بازدارد. سخنرانی او ممنوع بود؛ ولی با ایجاد محفل درسی؛ تفسیر قرآن، نهج البلاغه و ... طلاب و دانشگاهیان را با مایه‌های انقلابی و زندگی ساز اسلام آشنا می کرد. او کانون مبارزه در مشهد بود. بعدها تشکلهای مخفی ایجاد کرده بود، هم

تدریس

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای از سن ۲۵ سالگی در حوزه علمیه مشهد به تدریس سطوح عالی و تفسیر مشغول بودند که به تدریج تدریس را به سمت جوانان تشنه معارف اسلامی در دانشگاه و عموم اقشار مردم در جلسات عمومی کشاندند. این امر با چنان استقبالی روبرو شد که جلسات درسی ایشان از جمعیت کم نظیری در سطح ایران برخوردار شد. خود ایشان در این باره می فرماید:

در اواخر سال ۴۳ به مشهد برگشتم و ضمن ادامه شرکت در درس عالی حوزه به تدریس سطوح عالی و تفسیر اشتغال یافتم. مهمترین اشتغال من در این سالها (۴۳-۴۶) فعالتهای پایه‌ای (ایدئولوژیک و سیاسی) در سطح حوزه و دانشگاه و بتدریج بعدها در سطح کلی جامعه در مشهد بود... جلسات درسی بزرگ و پرجمعیت من در تفسیر و حدیث و اندیشه اسلامی در دیگر شهرها و در تهران نیز، نظایر زیادی نداشت.^۱

۱. مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، رهبری فرزانه از نسل کوثر، ص ۱۱۴.

- ۷- ۱۴ فروردین سال ۴۶ توسط ساواک دستگیر و به مدت ۴ ماه زندانی شدند.
- ۸- سال ۱۳۴۹ پس از فوت آیت الله حکیم، بخاطر تبلیغ راه امام و مرجعیت، دستگیر شده و مدت چهار ماه زندانی گردیدند.
- ۹- سال ۱۳۵۰ پس از انفجار دکلهای برق هنگام برپائی جشنهای ۲۵۰۰ ساله ستم شاهی دستگیر و حدود دو ماه در زندان رژیم شاه زندانی شدند.
- ۱۰- در سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ معظم له درسهای تفسیر و ایدئولوژی تدریس می نمودند.
- ۱۱- سال ۱۳۵۳ برای ششمین بار دستگیر و در زندان انفرادی محبوس و شکنجه می شدند که این زندانی دو ماه به طول انجامید.
- ۱۲- سال ۱۳۵۶ معظم له به خاطر تشکیلات سیاسی که علیه رژیم به راه انداخته بودند دستگیر و پس از زندانی شدن به ایرانشهر تبعید شدند که این تبعید تا سال ۱۳۵۷ به طول انجامید.
- ۱۳- سال ۱۳۵۸ نماینده شورای انقلاب در وزارت دفاع گردیدند.

در سطح عالمان بالای حوزه، هم در سطح طلاب و مدارس و هم در بازار و دانشگاه؛ حتی در ادارات و ارتش نفوذ کرده بود و اعلامیه‌ها توسط آنها پخش می شد و تحرکات مشهود از همین تشکلهای مایه می گرفت. حتی گروههای مسلحانه‌ای چون گروه «العصر» را هدایت می کرد که اعضای آن بعدها دستگیر شدند.^۱

وقایع مهم در زندگی مقام معظم رهبری

- ۱- سال ۱۳۳۰ شمسی ورود به حوزه علمیه
- ۲- سال ۱۳۳۷ ورود به حوزه علمیه قم
- ۳- سال ۱۳۴۱ ورود به عرصه مبارزه با رژیم طاغوت
- ۴- سال ۱۳۴۲ در روز تاسوعا اولین بازداشت بدست رژیم ستم شاهی
- ۵- سال ۱۳۴۲ پانزدهم ماه مبارک رمضان بعد از سخنرانی توسط ساواک در مسجد زاهدان دستگیر و به مدت ۲ ماه زندانی شدند.
- ۶- سال ۱۳۴۳ معظم له که ۲۵ سال داشتند از قم به مشهد برمی گردند.

۲۲- در خرداد ۱۳۶۸ بعد از رحلت حضرت امام خمینی از طرف مجلس خبرگان رهبری معظم له به رهبری نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران انتخاب شدند.

دوران کودکی و نوجوانی

خانواده ما یک خانواده روحانی از دو سو بود، به همین دلیل هم بود که ما از بچگی ملبس به لباس روحانی بودیم، من و برادر بزرگم آقا سید محمد از دوران دبستان عمامه سرمان بود...

گاهی پدرم مثلاً می‌خواست به نماز برود یا به مسجد می‌رفت ما را صدا می‌کرد. از بچگی به ما «علی آقا» می‌گفتند، علی و محمد نمی‌گفتند، علی آقا و محمد آقا می‌گفتند، احتراممان می‌کردند. صدا می‌کردند: علی آقا علی آقا! محمد آقا! ... بیایید برویم مسجد، ما هم می‌دویدیم عمامه می‌گذاشتیم سرمان و عبا می‌پوشیدیم و با آقا می‌رفتیم مسجد.^۱

مادر

مادرم یک خانم بسیار فهیمه با سواد، کتاب‌خوان، دارای ذوق و شوق هنری، حافظ شناس، با قرآن کاملاً آشنا بود.

۱. چمنی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار جلد ۲، ص ۹۷۰.

۱۴- ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ معاونت وزارت دفاع را پذیرفتند.

۱۵- آذر ۱۳۵۸ از طرف امام به سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منصوب گشتند.

۱۶- ۲۴ دی ۱۳۵۹ طی حکمی از طرف امام به امامت جمعه تهران منصوب شدند.

۱۷- خرداد ۱۳۵۹ از طرف مردم تهران به نمایندگی در مجلس شورای اسلامی انتخاب شدند.

۱۸- در دهم شهریور ۱۳۶۰ بعنوان دبیر کل حزب جمهوری اسلامی انتخاب گردیدند.

۱۹- ششم تیر ۱۳۶۰ در مسجد ابوذر هدف ترور منافقین قرار گرفتند و در آن انفجار به مدت ۴۲ روز در بیمارستان بستری شدند و از ناحیه دست راست آسیب دیدند و جانباز انقلاب اسلامی گردیدند.

۲۰- در ۱۳ مهر ۱۳۶۰ با بیش از ۹۵٪ آراء رأی ۱۶۸۶۹۹۶ نفر، رئیس‌جمهور ایران اسلامی شدند.

۲۱- در مرداد ۱۳۶۴ برای دومین بار به ریاست جمهوری اسلامی ایران با رأی ۱۲۰۳۸۷۰ نفر و با کسب ۸۵/۶۷ درصد آراء انتخاب گردیدند.

را به قرآن بمال که برکت پیدا کند! بیچاره دلش را خوش می کرد به این که به این ترتیب مثلاً پولش برکت پیدا کند: چون درآمدی نداشتند.^۱

روزاول دبستان و عینکی شدن

مقام معظم رهبری از روز اولی که به مدرسه رفتند، می فرمایند: روز اولی که ما را به دبستان بردند، روز خوبی بود؛ روز شلوغی بود: بچه‌ها بازی می کردند، ما هم بازی می کردیم اتاق ما کلاس بسیار بزرگی بود (باز به چشم آن وقت کودکی من) و عده بچه‌های کلاس اول، زیاد بود. حالا که فکر می کنم شاید سی نفر، چهل نفر، بچه‌های کلاس اول بودیم؛ و روز پرشور و شوقی بود و خاطره بدی از آن روز ندارم.

البته چشم من ضعیف بود، هیچ کس هم نمی دانست، خودم هم نمی دانستم؛ فقط می فهمیدم که چیزهایی را درست نمی بینم. بعدها چندین سال گذشت و من خودم فهمیدم که چشمهایم ضعیف است؛ پدر و مادرم فهمیدند و برایم عینک تهیه کردند.

۱. همان.

ما وقتی بچه بودیم همه می نشستیم و مادرم قرآن می خواند، خیلی هم قرآن را شیرین و قشنگ می خواند، ما دورش جمع می شدیم و برای ما به مناسبت، آیه‌هایی را در مورد زندگی پیامبران می گفت. من خودم اولین بار زندگی حضرت موسی علیه السلام، زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام و بعضی پیامبران دیگر را از مادرم شنیدم، قرآن که می خواند به این جا که می رسید بنا می کرد به شرح دادن.^۱

ملا مکتبی

مقام معظم رهبری خاطره‌ای از مکتب رفتن خود از آقای ملا مکتبی نقل می کند.
من کوچکترین فرد آن مکتب بودم (شاید آن وقت، حدود پنج سالم بود) و چون هم خیلی کوچک بودم، هم سید و پسر عالم بودم، این آقای ملا مکتبی صبحها من را کنار دست خویش می نشاند و پول کمی، مثلاً اسکناس پنج قرانی (آن وقتها اسکناس پنج ریالی بود) اسکناس یک تومانی و دو تومانی بود. از جیب خود بیرون می آورد، به من می داد و می گفت: تو اینها

۱. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، خاطرات و حکایات، جلد یک، ص ۱۰، گفتگو با نوجوانان

مدرسه می رفتیم. البته اسباب زحمت بود که جلوی بچه‌ها، یکی با قیای بلند و لباس جور دیگر باشد.

طبعاً مقداری حالت انگشت نمائی و اینها بود؛ اما ما با بازی و رفاقت و شیطنت و این طور چیزها جبران می کردیم، نمی گذاشتیم که در این زمینه خیلی سخت بگذرد.^۱

تقلید منبر

مقام معظم رهبری در مورد تمرین منبر رفتن در دوره نوجوانی می فرماید:

در همان دوره آخر دبستان یعنی کلاس پنجم و ششم تازه منبر آقای فلسفی را از رادیو پخش می کردند که ما از رادیو شنیده، بودیم؛ من منبر او را در بچگی تقلید می کردم. به همان سبک، آن بخشهای کتاب دینی را با صدای بلندی و خیلی شمرده، پشت سر هم می خواندم. معلم و پدر و مادرم خیلی خوششان می آمد؛ من را تشویق می کردند.^۲

۱. همان

۲. همان

وقتی که من ۱۳ سال داشتم عینک به چشم می زدم و این نقص کار من بود قیافه معلم را از دور نمی دیدم، تخته سیاه را که روی آن می نوشتند، اصلاً نمی دیدم؛ و این مشکلات زیادی را در کار تحصیل من به وجود می آورد.^۱

از ده سالگی عمامه سرم بود

مقام معظم رهبری در مورد معمم شدن خود در دوران نوجوانی فرموده‌اند:

چیزی که حتماً می دانم برای شما جالب است، این است که من همان وقت معمم بودم؛ یعنی در بین سنین ده و سیزده سالگی من عمامه سرم بود و قبا تنم بود.

قبل از آن هم همینطور، از اوایی که به مدرسه رفتم، با قبا رفتم؛ منتهی تابستانها با سر برهنه می رفتم، زمستان که می شد مادرم عمامه به سرم می پیچید.

مادرم خودش دختر روحانی بود و برادران روحانی هم داشت، عمامه پیچیدن را خوب بلد بود؛ سر ما عمامه می پیچید و به

۱. همان

مسئولین اعتراض می کردند و می گفتند: چرا به گرفتاری های مردم رسیدگی نمی کنید؟
این بانوی بزرگوار بعد از رحلت پدر مقام معظم رهبری تنها بودند، و حتی مستخدم هم نداشتند. در اواخر عمرشان با این که مریض بودند، هیچ گونه امتیازی بر دیگران نداشتند.^۱
حاج سید حسین مردامادی (دایی مقام معظم رهبری)

۱. موزه آموزش و پژوهش امام خمینی، آب آئینه آفتاب ص ۳۲

مسخره کردن عمامه

از کلاس دوم، سوم دبستان سر ما عمامه گذاشتند، از جمله چیزهایی که به عنوان یک عقده تا سالها در ما مانده بود این بود که بچه ها ما را مسخره می کردند. بزرگ هم که شده بودیم تا حدودی خیال می کردیم که حالا مسخره ها تمام شد، ولی بعد دیدیم که نه، اول مسخره کردن است. با این که شهر ما مشهد بود، ... ببینید چه قدر وحشیگری می خواهد که یک آدم معمولی را که در کوچه و بازار رد می شود مسخره کنند. هیچ کس علیه هیچ کس دیگر این کار را نمی کند، اما نسبت به روحانیون، خیلی ها این حق را برای خودشان قایل بودند چون تبلیغات شده بود.^۱

مادر خوبان

مادر مقام معظم رهبری که بانویی خوش اخلاق، مهربان و در عین حال شجاع بودند در زمان ریاست جمهوری فرزندان گاهی با بعضی از مقامات استانی و کشوری تماس می گرفتند و از وضعیت موجود ابراز نگرانی و به نحوه عملکرد بعضی از

۱. حوزه و روحانیت در آئینه رهنمودهای مقام معظم رهبری، جلد اول، صفحه ۱۳ و ۱۲

تأثیر هنر

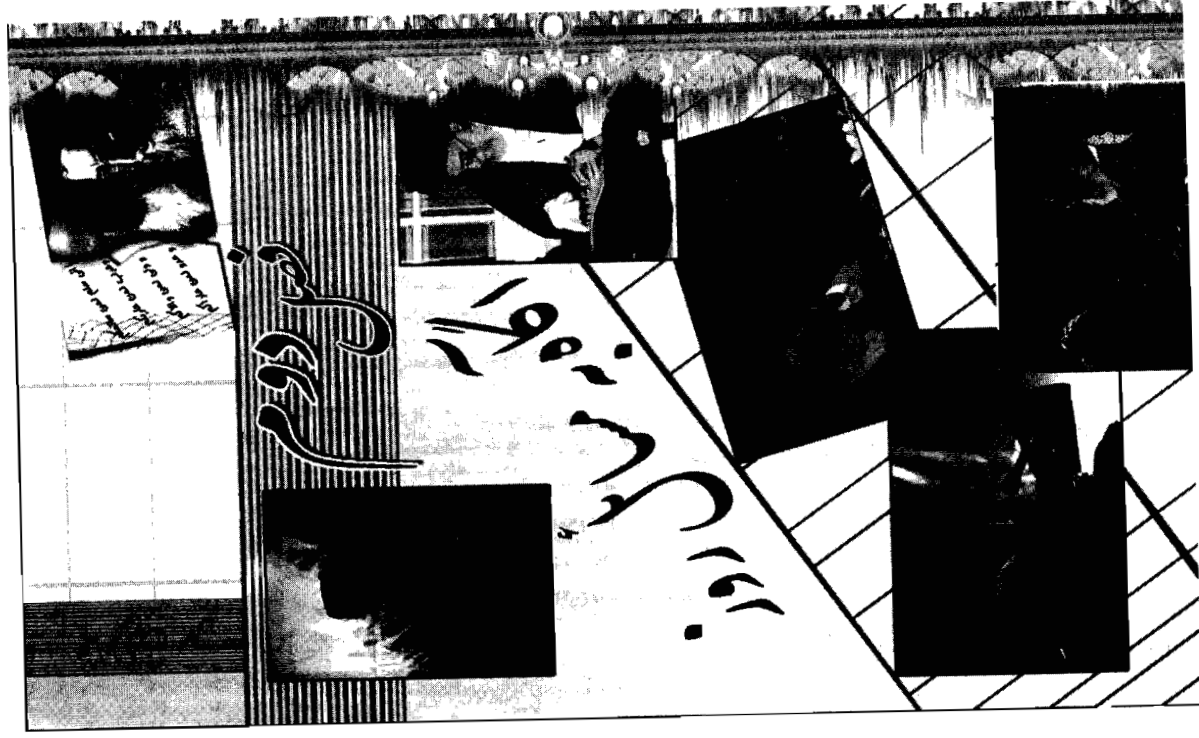
مقام معظم رهبری در تأثیر آثار هنری می فرمایند:

بارها اتفاق افتاده که از خواندن یا دیدن یا شنیدن آثار ذوق و فعالیت هنری عزیزان این نسل، غالباً مربوط به همین حوزه اندیشه و هنر، تحت تأثیر قرار گرفته‌ام، به شدت متغلب شده‌ام، خیلی اوقات فیلمنامه‌ها یا نمایشنامه‌ها یا شعرها... مرا به شدت متأثر کرده و از شوق اشک ریخته‌ام.^۱

مطالعه رمان

حضرت آیت الله خامنه‌ای بسیاری از کتاب‌های مفیدی را که وارد بازار می‌شود، تهیه کرده، و مطالعه و حتی نقد می‌کنند. در یکی از دیدارهایی که معظم له از نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران داشتند، در برخورد با ناشرانی که رمان‌های ترجمه شده و یا کتب تاریخی ترجمه شده را چاپ می‌نمودند، طوری سراغ دیگر آثار ترجمه نشده مولفان خارجی را می‌گرفتند و یا پیرامون کتب ترجمه شده اظهار نظر می‌کردند، که تمامی ناشران از این همه تبخّر مقام معظم رهبری در حوزه کتاب

۱. صدوری، حسن، حکایت نامه سلاله، به نقل از سخنرانی افتتاحیه و تالار حوزه اندیشه و هنر، مقام معظم رهبری، ۱۳۳۲/۲/۱۵



تسخیر قلب

در اولین ملاقاتی که مقام معظم رهبری با کوفی عنان داشتند؛ در آغاز مذاکرات درباره تاریخچه کشور غنا و شخصیت های بزرگ آن و موقعیت سیاسی و اجتماعی کشور غنا صحبت کردند. کوفی عنان بعد از ملاقات گفته بود:

من با این که اهل غنا هستم، درباره کشور خود به اندازه ایشان اطلاع ندارم. ایرانی ها و مسلمان ها باید افتخار کنند که چنین رهبری دارند. ای کاش ایشان دبیر کل سازمان ملل بودند.

همچنین بعد از جلسه، کوفی عنان به خبرنگاران گفته بود از همان ابتدای ملاقات، حضرت آیت الله خامنه ای قلب مرا تسخیر کردند.^۱

سیاستمدارترین رئیس جمهور دنیا

بعد از قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل، از سوی کشورهای قدرتمند دنیا بر ایران فشارهای زیادی وارد می شد تا ما قطعنامه را بپذیریم.

۱. موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، آب آینه آفتاب، ص ۳، حجت الاسلام پاینده از اساتید دانشگاه

شناسی به وجد می آمدند. طبیعی است که چنین شخصیتی نه تنها بر تاریخ اسلام بلکه بر تاریخ جهان احاطه دارد.^۱

شوق مطالعه

مقام معظم رهبری بعلت جراحی کیسه صفرا در بیمارستان بستری بودند. توفیقی بود که به اتفاق حجت الاسلام محمد علی زم و چند نفر دیگر از دوستان نویسنده، به عیادت معظم له برویم.

در آن دیدار، حضرت آیت الله خامنه ای از چند کتاب رمان نام بردند که همه آنها را در زمان بستری در بیمارستان مطالعه کرده بودند. برای ما نام آن کتابها هم تازگی داشت. از خجالت سر خود را پایین انداخته بودیم و در عین حال، تبخّر و دقت و شوق در مطالعه مقام معظم رهبری را تحسین می کردیم. علاوه بر شوق مطالعه، استفاده از وقت آن هم در بیمارستان و در زمان بیماری، ستودنی و برای همه ما درسی جالب بود.^۲

۱. هفته نامه پرتو سخن، شماره ۳۸، نقل از حجت الاسلام سید جواد هاشمی
۲. هفته نامه پرتو سخن، شماره ۸۵، تاریخ ۸/۴/۱۳

زانو نشسته بود و مکرر می گفتند: آقای من، مولای من، سرور من،
آیت الله حسن زاده، اسطرابی را آوردند و درباره آن مطالبی را
بیان کردند.

مقام معظم رهبری نیز گاهی مطالبی می فرمودند و آیت الله حسن
زاده قبول می کردند.
ما به دلیل ناآشنایی به علم اسطراب متوجه نمی شدیم. از این جا
معلوم شد که آقا با علوم غریبه نیز آشنا هستند.^۱

دانش نظامی

مانور ذوالفقار ارتش در جاده تهران، قم برگزار می شد، مسئول
عملیات، طرح عملیات را در حالی در حضور مقام معظم رهبری
و فرمانده کل قوا قرائت می کرد که تمامی فرماندهان عالی رتبه
ارتش و سپاه حضور داشتند، در حین قرائت و شرح عملیات،
مقام معظم رهبری یک اشکال فنی نظامی را مطرح کردند.
مسئول عملیات هر چه فکر کرد نتوانست پاسخی بدهد، همراه با
احترام نظامی بلافاصله گفت: «نمی دانم قربان»

۱. طهماسبی، احمد، شمیم خاطره ها، ص ۵۸

در همان ایام خاویر پرزد کوئینار دبیر کل سازمان ملل متحد برای
رایزنی های لازم به ایران آمد. یکی از برنامه های وی، ملاقات
با حضرت آیت الله خامنه ای بود. در آن زمان «آقا» رئیس
جمهور بودند. پس از ملاقات، دکوئینار به من گفت: رئیس
جمهور شما از کدام دانشگاه علوم سیاسی فارغ التحصیل شده
است؟

گفتم: چطور؟
گفت: من از چند دانشگاه معتبر دنیا مدرک دکترای علوم
سیاسی دارم و بیش از سی سال است که کار سیاسی می کنم و
اکنون ده سال است که دبیر کل سازمان ملل هستم. در این مدت
کمتر شخصیت سیاسی و رئیس جمهوری هست که وی را
ندیده و با او گفتگو نکرده باشم، ولی تاکنون شخصیتی
سیاستمدارتر و هوشمند از رئیس جمهور شما ندیده ام.^۱

علوم غریبه

روزی که مقام معظم رهبری در منزل آیت الله حسن زاده آملی
حضور پیدا کردند، آیت الله حسن زاده آملی در مقابل آقا دو

۱. همان، ص ۷۵. به نقل از علی محمد بشارتی (وزیر کشور).

تاریخ مراجعه می کردم و در آن جلسه که جلسه پرشور و خوبی هم بود، این ماجرا را در شبهای ماه رمضان پشت سر هم بیان می کردم. پس از این قضیه هم بارها داستان اصحاب کهف را گفته ام و شنیده ام و خوانده ام، اما حقیقت قضیه این است که قصه اصحاب کهف را از شما (دست اندر کاران مجموعه تلویزیونی مردان آنجلس) یاد گرفتیم! آن شبی که شما آن صحنه بسیار زیبا و قوی و پیچیده و عالی را اجرا کردید، من فهمیدم که «... اذ قاموا فقالوا ربنا رب السموات والارض...» یعنی چه! آن شب من این را به چشم خودم دیدم. شما حقیقتاً یک داستان قرآنی را زنده و مجسم کردید و آن را در مقابل چشم بینندگان قرار دادید. این کار خیلی بزرگی است.^۱

استاد سخن

رهبر معظم در زمان ریاست جمهوری در کنگره حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام سخنرانی جامع و مفصلی ایراد کردند. آیت الله مکارم شیرازی نیز در آن نشست حضور داشتند. بعد از برگزاری کنگره که آیت الله مکارم از مشهد به قم آمدند، در

۱. موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، آب آینه آفتاب، ص ۸۴، جلسه دیدار با سازندگان سریال مردان آنجلس ۱۳۷۷

فرمانده کل قوا اشکال دوم را مطرح کرد و فرمود: اگر در هنگام نبرد با توجه به موقعیت عملیات یک موقعیت اینچینی پیش آید شما چه عکس العملی باید نشان دهید، مسئول عملیات برای باردوم همراه با احترام نظامی گفت: «نمی دانم قربان».

آقا اشکال سوم را بر عملیات و طرح آن وارد نمود. این برادر ارتشی دیگر نگفت نمی دانم قربان بلکه یک احترام نظامی می گذاشت، جلو آمد و دست آقا را بوسید و به چشمهای خود مالید و به عنوان تسلیم در جایگاه فرماندهان قرار گرفت. سردار صفوی که از اطلاعات بالای نظامی مقام معظم رهبری به وجد آمده بود در آن لحظه با صدای بلند تکبیر گفت و تمامی فرماندهان ارتش و سپاه در حالیکه تکبیر می گفتند بر لبهایشان لبخند و از چشمهایشان اشک شوق می بارید.^۱

تأیید سریال مردان آنجلس

ماه رمضان بود، فکر کردم برای این ماه چه مطلبی را مطرح کنم که خوب باشد. به مناسبت حال خودم گفتم که سوره کهف را برایشان تفسیر می کنم. برای این کار، من به تفاسیر مختلف و به

۱. حجت الاسلام سردار ذوالنور، فرمانده تیب ۸۳، امام صادق علیه السلام

آورد. بعد نیز به بیان خاطرات جالبی از زندگی آیت‌اللهی لار پرداختند و بسیار از ایشان تجلیل کردند. امام جمعه جهرم در آن روز به من گفت: بعضی از مطالبی را که آقا فرمودند: ما هم نمی‌دانستیم!

برای من خیلی جالب بود که مقام معظم رهبری با این دقت و تیغ، از تاریخ و زندگی بزرگان سخن می‌گفتند، سخنانی که برای یکی از نوادگان آیت‌اللهی نیز تازگی داشت.^۱

سبک شادگان

مقام معظم رهبری نسبت به سبک‌های محلی در شعرخوانی و مدّاحی، مهارت خاصی دارند، بسیاری از هنرها در وجود ایشان جمع شده است.

در یکی از جلسه‌ها که شاعران در محضر ایشان بودند و شعر می‌خواندند بنده نیز توفیق حضور داشتم. جلسه در سوسنگرد یا هویزه بود، در آن روز یکی از شاعران به آقا عرض کرد: اگر اجازه بفرمائید من شعری به زبان محلی دشت آزادگان بخوانم. معظم له فرمودند: بفرمائید.

۱. همان، ص ۳۰ به نقل از سردار پاسدار جعفر اسدی

جلسه درس خارج خود، در خصوص کنکره فوق‌الذکر، فرمودند: در این کنکره یکی از سخنرانان آیت‌الله خامنه‌ای بودند. سخنرانی ایشان دو ساعت طول کشید، گرچه مقداری طولانی بود، ولی هر کس که آن سخنان جامع و مفصل را می‌شنید تصور می‌کرد که ایشان با تمام مشغله‌ای که دارند دو ماه هیچ کاری جز تنظیم این سخنرانی نداشتند.^۱

اطلاع از زندگی بزرگان

زمان جنگ، روزی مقام معظم رهبری به پادگان امام -محل استقرار نیروهای لشکر فجر شیراز آمده، پس از سخنرانی آقا، به اتفاق به دفتر فرماندهی لشکر رفتیم. آقای آیت‌اللهی امام جمعه جهرم نیز در آنجا بودند. آیت‌الله خامنه‌ای با او احوالپرسی کرده و فرمود: شما چه نسبتی با آیت‌اللهی لار دارید؟ او گفت: ایشان پدر بزرگ من است.

آقا فرمودند: آقای آیت‌اللهی لار از رجال برجسته حوزه بود و کارهای زیادی انجام دادند ایشان در زمان قلدری رضاخان، از مجتهدان بنام بود و حکومتی را در مقابل رضاخان به وجود

۱. شیرازی، علی، پرونی از خورشید ص ۲۵، به نقل از حجت‌الاسلام علی اکبر صدیقی

در گزارش باید ادب را رعایت کرد، من می شنوم که فرضاً گزارشگر به یک ورزشکار ۱۲۰ کیلو وزن می رسد، تو می گوید، با آن جوان کوچولو هم که حرف می زند، تو می گوید. با یک خانم دکتر با احترام حرف می زند ولی به یک شوهر تا کسی که می رسد، می گوید تو.

گاهی هم می بینم که گزارشگر برای تهیه گزارش خاصی سراغ کسی رفته اما از چیز دیگری می پرسد، مثلاً اگر شما راجع به اطلاق وقت دارید صحبت می کنید، چکار داری که ایشان چند تا بچه دارد کی زن گرفته، چند تا زن گرفته، این ها چه ربطی به هم دارد. چون من خودم مستمع شما هستم و پای منبر شما نشستم، خون دل خورده ام، حالا به شما می گویم که این خون دلها را خیلی ها می خورند.

یا مثلاً گزارشگر شما می رود از کسی می پرسد آقا شما کجا می روید؟ می گوید عروسی، عروس ایشان کیست؟ داماد ایشان کیست؟ مادر داماد، بعد می گوید خداحافظ، نتیجه چه شد؟ گاهی در برنامه های شما شعر خوانده می شود اما غلط خوانده می شود، تشریفات ازدواج پدر مردم را در آورده است، هر چه گفته می شود اثر نمی کند، این را شما به میان مردم بیاورید و آن

وی شعری را به زبان عربی می خواند، بعد از تمام شدن شعر، آیت الله خامنه ای به آن شخص گفتند: این شعر شما به سبک شادگان بود، نه به زبان محلی دشت آزادگان! کسی که شعر را خوانده بود؛ گفت: حق با شماست! من توجه نداشتم. این روش سبک محلی شادگان بود.^۱

اطلاع از تاریخ زندگی علماء

در یکی از ملاقاتهایی که نسبتاً جلسه خصوصی بود و از هر چیزی صحبت می شد، نام هفت، هشت نفر از بزرگان و بعضی از علماء برده شد، نام هر عالمی را که اعضای جلسه می بردند، ایشان تاریخ ولادت و رحلتش را می گفتند.^۲

انتقاد به نوع گزارشگری

مقام معظم رهبری در بازدید از صدا و سیما رهنمودهای ارزنده ای را بیان فرمودند از جمله آنها، مسئولین و گزارشگران صدا و سیما را مورد خطاب قرار داده و فرمودند.

۱. همان، ص ۱۴۲. به نقل از سردار حاج صادق آنگران
۲. اظهارنامه، احمد، ششم، خاطره ها، ص ۱۴۶، آیت الله مهدی کنی (به نقل از خورشید در جهه)

بیت پنجم را دوباره بخوانید و شاعر که آن را دوباره می خواند
ایشان نقاط ضعف و قوت آن شعر را بیان می دارند.^۱

بلاغت در سخنرانی

قلمشان خیلی استوار، پخته و بی عیب است و قدرت بیانشان هم
که دیگر احتیاج به توضیح ندارد. از چیزهایی که بعد باید از
ایشان یاد بگیریم درست نوشتن و درست صحبت کردن و پرهیز
از استفاده نابجا از لغات خارجی است. همان سخنرانی که ایشان
در مورد حافظ کرده بودند، وقتی خواستند مجموعه مقالات را
یکجا چاپ کنند، تنها کسی که در همه سخنرانش یک لفت
خارجی به کار نبرده بود ایشان بودند.^۲

متن برگزیده یونسکو

مقام معظم رهبری سابقه طولانی در شعر و متن ادبی داشته اند و
سخنرانی معظم له در مورد حافظ متن برگزیده ادبی یونسکو
شناخته شد. حتی قبل از انقلاب خصوصاً از زمان ریاست

۱. همان

۲. همان

کسانی که دنبال مهریه زیاد و جهیزیه آن چنانی هستند یک هفته
عرقشان را در بیاورید.^۱

سخنرانی در بزرگداشت اقبال لاهوری

در دوره ریاست جمهوری مقام معظم رهبری که پسر اقبال
لاهوری در آن جلسه، جزء هیأت رئیسه بود و در کنار دست
ایشان نشسته بود، پس از اینکه ایشان درباره اقبال سخنرانی
کردند گفت: «اگر همه روسای جمهور جهان اسلام به اندازه
ایشان اقبال را می شناختند، وضع جهان اسلام غیر از این بود که
هست». این نشانه وسعت معلومات و ذوق ادبی ایشان است.^۲

نقد شعر

از دیگر ویژگیهای ایشان نقد شعر است که به آن خیلی اهمیت
می دهند، شاعرانی که می آیند نزد ایشان شعر می خوانند، ایشان
گوش می کنند و گاهی وقتها مثلاً می گویند که آن مصرع دوم

۱. طهماسبی، احمد، شمیم خاطره‌ها، به نقل از روزنامه اطلاعات، ش ۲۱۹۴۴، [مهر بازدید از مدار سیمیا]
۲. طهماسبی، احمد شمیم خاطره، ما ص ۱۵۸، دکتر حداد عادل (به نقل از صبح صادق ۸۰/۳/۱۲)

جمهوری تاکنون جلسات مشاعره و نقد شعر با اساتید فن داشته‌اند.^۱

آشنا به سبک های موسیقی

در ملاقاتی که موسیقی‌دانان و خواننده‌ها با مقام معظم رهبری داشتند ایشان مفصل در مورد انواع موسیقی، ابعاد موسیقی، شکل‌ها و ردیفهای آواز صحبت کردند. آقای دکتر لاریجانی تعریف می‌کرد: زمانی که سخنرانی تمام شد، تمام صاحب نظرانی که حضور داشتند، حتی اشخاصی که خود، صاحب سبک می‌باشند، از اطلاعات بسیار وسیع ایشان متعجب مانده بودند.^۲

اهل مطالعه

دفتر ادبیات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی با اینکه یکی دو سال بیشتر از تأسیس آن نگذشته بود، ۶۳ کتاب در مورد دفاع مقدس به چاپ رسانده بود. روزی بنده این ۶۳ کتاب را خدمت مقام معظم رهبری بردم، معظم له تک تک آن‌ها را نگاه

۱. همان
۲. طهباسی، احمد شمیم خاطره ما، ص ۱۶۰

کردند. سه جلد از کتابها را برداشته و بقیه را برگرداندند و فرمودند: «این سه جلد جدید است که من هنوز ندیده‌ام اما بقیه را هم دیده‌ام و هم مطالعه کرده‌ام، نه تنها خودم، که بعضی از کتابها را با بچه‌ها در منزل هم خوانی کرده‌ایم»
دقت در مطالعه آیت الله خامنه‌ای آنقدر بالاست که گاه نکته‌های بسیار ظریف و جالبی را در حاشیه کتاب‌ها یادداشت می‌فرمایند و گاه بعضی از یادداشت‌ها را به ما تحویل می‌دهند که حوزه هنری از آنها بهره برداری خوبی داشته است.^۱

کتاب ویکتور هوگو

دکتر حداد عادل: همین چند وقت پیش بود که به یک مناسبتی، من به ایشان عرض کردم که در نظر دارم اگر بشود یک چیزی در باب یک مسأله‌ای بنویسم، ایشان فرمودند «خوب است. ولی بد نیست پیش از این که کار را شروع کنید ویکتور هوگو یک کتاب دارد آن را ببینید» سپس گفتند: «این کتاب را من دارم» برخاستند از کتابخانه، کتاب «تاریخ یک جنایت» را که رمان مفصلی است آوردند.

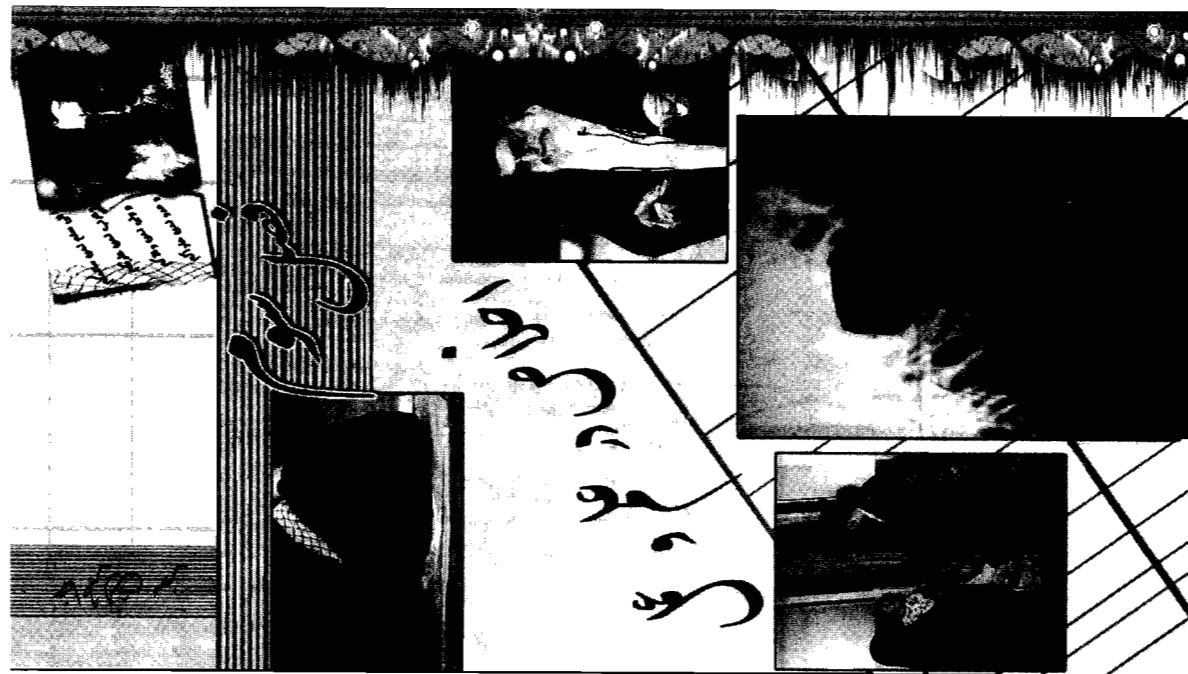
۱. همان مدرک، به نقل از حجت الاسلام زم، ص ۱۶۶.

ایشان به مسائل تاریخی هم بسیار علاقه‌مندند و وقتی از رجال، مثلاً دوره قاجار صحبت می‌شود، ایشان می‌گویند: بله در فلان کتاب این طور درباره اش چنین و چنان نوشته شده است، این وسعت معلومات را من به جرأت می‌گویم که در کمتر کسی دیده‌ام.^۱

رمان بچه‌های هاروارد

یکی از مسئولین فرهنگی کشور نقل می‌کرد: یک روز محضر مقام معظم رهبری رسیدم. آقای یک کتاب رمان آوردند که نام آن «بچه‌های هاروارد» بوده من فرمودند: این را خوانده‌ای؟ عرض کردم نه! (در حالی که بنده مدیر مسئول روزنامه‌ای می‌باشم) سپس فرمودند: این کتاب درباره فلان موضوع است. بین اینها چقدر زیبا در قالب رمان انقلاب روسیه را به خورد جوانها می‌دهند.^۲

۱. طهماسبی، احمد، شمیم خاطره‌ها، ص ۱۶۹، به نقل از (هفته نامه صبح صادق ۸۰/۳/۸۲)
مصاحبه با دکتر حداد عادل
۲. طهماسبی، احمد، شمیم خاطره‌ها، ص ۱۷۰



پس از نماز، از ایشان پرسیدیم: شما چطور خود را کنترل کردید و نخندیدید؟

معظم له گفتند: من اصلاً متوجه بزغاله نشدم!^۱

حجت الاسلام راشد یزدی

توسل به امام رئوف

در یکی از سفرهایی که مقام معظم رهبری به مشهد داشتند، مستقیم به زیارت مشرف شدند. اتاق تاریکی در انتهای دفتر آقای طیبی است که مشرف به حرف می‌باشد و پنجره کوچکی دارد که مقام معظم رهبری آنجا زیارتنامه می‌خواندند. وقت شام رفتیم تا ایشان را برای شام دعوت کنیم، دیدم معظم له در حال گریه و زاری است. بار دوم رفتیم، باز دیدم ایشان غرق در توسل است. بار سوم رفتیم، باز ایشان را در همان حال دیدم. ما و نیروهای حفاظت تصمیم گرفتیم. ایشان را از آن حال خارج کنیم، چرا که ممکن بود بعد از دو ساعت گریه و زاری برای ایشان اتفاقی بیفتد. این بار جلوتر رفتیم در رازدم و عرض کردم: دوستان منتظرند تا شما تشریف بیاورید. آقا همانطور که در

۱. موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی، آب آئینه آفتاب، ص ۴۸.

مرد استثنایی

در مدرسه حجتیه با ایشان هم حجره بودم تهجد و شب زنده داری معظم له در همان ایام جوانی یک عبادت خاصی بود. هر روز هنگام اذان صبح، ایشان جلوی در مدرسه حجتیه با صدای بلند اذان می‌گفتند. هر گاه همراه ایشان به جمکران رفتیم، معظم له را مردی استثنایی دیدم ایشان توجهات خاصی به حضرت امام زمان (عج) داشتند.^۱

حجت الاسلام توسلی

حضور قلب در نماز

بنده نیز همراه مقام معظم رهبری در ایرانشهر تبعید بودم، تعدادی از مردم و روحانیون از شهرهای مختلف به دیدار ما آمده بودند. وقت نماز فرا رسید، همه آماده برگزاری نماز جماعت گشتیم. آیت الله خامنه‌ای به عنوان امام جماعت در جلوی نمازگزاران ایستادند و مشغول نماز شدیم. در همین هنگام بزغاله‌ای وارد شد و در جلوی جمع، به پریدن پرداخت. همه ما را خندانند، تنها کسی که باطمینان و آرامش نماز را به پایان برد، آقا بود.

۱. شیرازی، علی، پروزی از خورشید، ص ۷۱

ایشان می‌باشد آن را می‌خوانند و تذکر می‌دهند که این دعاها خوانده شود. مقام معظم رهبری در طول شبانه روز، تنها ۴ ساعت می‌خوانند و بقیه اوقات را به عبادت و انجام وظایف رهبری می‌پردازند.

در سفری که آقا به قم داشتند علیرغم حجم کار زیاد به مسجد جمکران عزیمت نمودند و تا صبح در آن مسجد به عبادت مشغول شدند. معظم له در تهران نیز هر شب قبل از اذان صبح تا سپیده دم به عبادت می‌پردازند.^۱

حجت الاسلام موسوی کاشانی

نماز اول وقت در جبهه

روزی در قرارگاه لشکر حضرت امام رضا علیه السلام پشت خرمشهر بودم، دشمن فشار زیادی بر روی آن محور می‌آورد، هوا بسیار گرم بود، صدای اذان ظهر جان‌ها را آماده نماز کرد. مقام معظم رهبری در قرارگاه بودند، همه مهیا گشتند تا به امامت مرادشان نماز را به جماعت برگزار نمایند. در مسجد، جا برای نماز خواندن نبود، آقا بیرون آمدند و در هوای گرم زلبویی انداختند و مشغول نماز شدند، بچه‌ها با علاقه خاص به معظم له اقتدا کردند، هوا به قدری گرم بود

۱. شیرازی، علی، پرتوی از خورشید، ص ۷۰.

گریه و توسل غرق بودند، بلند شدند و زیارت امین الله را شروع کردند. بعد از زیارت و راز و نیاز عاشقانه آقا تشریف آوردند.^۱

موسوی کاشانی (از اعضای بیت رهبری)

هفت ساعت است بیدارم

یکی از ویژگی‌های مقام معظم رهبری، شب زنده داری است. در زمان ریاست جمهوری نیز این خصوصیت در پهنه زندگی آقا، حیات معظم له را نورانیت خاصی بخشیده بود. در همان دوران، مقام معظم رهبری سفری به سوریه داشتند، در صبح یکی از روزهای سفر، حدود ساعت ۱۰ که جلسه‌ای با رئیس جمهور سوریه داشتند، مرحوم حافظ اسد رو به ایشان می‌کند و می‌پرسد: دیشب که خوب خوابیدید؟
مقام معظم رهبری فرمودند: من هفت ساعت است بیدارم.^۲

سردار محمد شیرازی

رهبری عابد و فرزانه

حالت مقام معظم رهبری در صلوات شعبانیه دیدنی است. ایشان در کمال متانت و حجب و حیای خاصی که مخصوص خود

۱. همان، ص ۶۲.

۲. هفته نامه پرتو سخن، شماره ۲۹، تاریخ ۷۸/۷/۸۸.

گوینده را متوجه و اصلاح کند و اگر ممکن شود به او تذکر دهند. توفیق شما را از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.^۱

مهندس مقدم (از اعضای بیت تهران)

جمکران

یکی از طلاب خارجی نقل می‌کرد که وقتی وارد ایران شدم، ویزا نداشتم و حتی از داشتن حداقل امکانات محروم بودم. بعد از مدت‌ها سعی و تلاش، چون جایی برای ماندن نداشتم از ماندن در حجره دوستان خجالت می‌کشیدم، مجبور شدم مدتی را در مسجد جمکران اقامت بگیریم. چند روزی که آن‌جا ماندم، به امام زمان (عج) توسل پیدا کردم. همان شب در عالم رویا دیدم کسی به من فرمود: فردا شب مقام معظم رهبری به مسجد جمکران خواهند آمد، مشکل خودت را بنویس و تقدیم ایشان کن. من از خواب بیدار شدم، نامه‌ای نوشتم و منتظر ماندم. فردا شب در نیمه‌های شب دیدم مقام معظم رهبری با چند نفر وارد مسجد جمکران شدند و من با تعجب به خاطر رویای صادقه، نمی‌دانستم چه کنم. جلوتر رفتم و نامه‌ای که در دست داشتم خدمت مقام معظم رهبری تقدیم کردم و طولی نکشید وقتی که

۱. هفته نامه پرتو سخن، ش ۳۰، تاریخ ۷۹/۳/۴

که وقتی پیشانی خود را هنگام سجده به روی مهر می‌گذاشتیم به علت داغی مهر، بر آن می‌چسبید. داغی هوا و فشار آتش دشمن هرگز مانع برگزاری نماز اول وقت و جماعت نشد. این معنای اهمیت به نماز از سوی آن رهبر فرزانه است.^۱

سردار علی شوشتری

انتقاد پذیری

دختر ۱۷ ساله‌ای از تهران، بنام زینب نامه‌ای به مقام معظم رهبری می‌نویسد و در آن می‌آورد: روز قدس، مردی در میان خطبه‌های شما بلند شد، مثل اینکه نامه‌ای داشت، ولی شما چقدر تلخ او را در انظار هزاران نفر شکستید. مقام معظم رهبری برای روشن شدن ذهن آن نوجوان، چنین می‌نویسد: دختر عزیزم از تذکر شما خرسند و متشکرم و امیدوارم خداوند همه ما را بیخشد و از خطاهای کوچک و بزرگ ما که کم هم نیستند در گذرد. من در باب آنچه شما یادآوری کرده‌اید، هیچ دفاعی نمی‌کنم. گاهی گوینده از تلخی لحن خود به قدر شنونده آگاه نمی‌شود، در این موارد همه باید از خداوند متعال بخواهند که

۱. مه‌ماه، ص ۷۱

دستی از غیب مرا راهنمایی می کند و من در آنجا به تصمیمی می رسم و مشکل بدین صورت حل می شود و همان تصمیم را عمل می کنم.^۱

دبیر کل حزب الله لبنان

بر خورد با غلو

یک نفر شمشیری را هدیه کرده بود تا خدمت آقا تقدیم کنم. روی شمشیر این عبارت را حک کرده بود که: تقدیم به «الجبلی الخاشع المتصدع الباب المهدي (عج) السيد الحسنی الحسنی العلی الخاتمه ای». وقتی شمشیر خدمت ایشان تقدیم شد، تا آقا عبارت روی شمشیر را خواندند، خیلی ناراحت شدند. و با تندبی فرمودند: «آخر این حرفها چیست که برای من می نویسند و مرا به این القاب خطاب می کنند؟» ایشان سپس افزودند: «اهل این حرفها نیستم. باب المهدي یعنی چه؟»^۲

۱. طهماسبی، احمد، شمیم خاطره ها، ص ۱۰۸.
۲. کیهان ۷۳/۱۶ شماره ۱۵۳۳، ص ۱۴.

به مرکز جهانی رجوع کردم به من گفتند: جواب نامه شما رسید. و شما پذیرش شده اید و به این صورت مشکل بنده با عنایت مقام معظم رهبری حل شد.^۱

حجت الاسلام حسین جلالی

دستی از غیب

آقای سید حسن نصر الله می گفت: یک دفعه به همراه شورای حزب الله لبنان محضر مقام رهبری بودیم. اوج سختی و تنگنایی ما بود و خیلی به حزب الله سخت می گذشت. کنفرانس شرم الشیخ هم صورت گرفته بود. همه توپنه ها شده بود که حزب الله را نابود کنند موقعی که ما با رهبر معظم جهان اسلام دیدار داشتیم، ایشان به ما امید داد و فرمود: شما پیروز می شوید این چیزها زیاد مهم نیست.

سپس اضافه کردند: من در اداره امور کشور، بعضی وقتها حل مسائل برایم دشوار می شود و دیگر هیچ راهی پیدا نمی شود. به دوستان و اعوان و انصار می گویم که آماده شوید به جمعکران برویم. راه قسم را پیش می گیریم و راهی مسجد جمکران می شویم. بعد از راز و نیاز با آقا، من احساس می کنم همان جا

۱. موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، آب آینه آفتاب، ص ۵۶.

هستی، تو فرزند امیرالمومنینی، تو فرزند اهل بیتی، تو فرزند قرآنی، تو مسلمانی، تو شیعه هستی. همینطور آقا ادامه دادند و کاری کردند که خانم بی نظیر بوتو شروع به گریه و زاری کرد و در حالیکه گریه می کرد می گفت: یک خواهش دارم و آن این است که روز قیامت مرا شفاعت کنید. آقا بلافاصله فرمودند: شفاعت مخصوص محمد و آل محمد است. بهترین شفاعت در این دنیا این است که شما مشی و مرامتان را با اهل بیت هماهنگ کنید. از زی خودتان که مسلمانید، دست بردارید و از لباس دین خارج نشوید.^۱

حجت الاسلام موسوی کاشانی از اعضای بیت

غذای سرباز

ما در قرارگاه عملیاتی و الفجر ۱۰ در خدمت ایشان (مقام معظم رهبری) بودیم. رئیس جمهور مملکت تشریف آوردند به قرارگاه تاکتیکی و عملیات هم موفقیت آمیز بود. همه خوشحال بودند و می خواستند خوشحالی خود را از حضور ایشان اظهار کنند.

۱. طهباسی، احمد، شمیم خاطره ما ص ۶۹.

صف نانوایی

یکی از همسایگان رهبر عزیز ما در مشهد تعریف می کرد: چند سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود، رهبر ما در حال مبارزه با رژیم شاه بودند. مأموران شاه، همه جا به دنبال ایشان بودند و هر لحظه امکان داشت که دستگیر شوند. یک روز که من برای خرید نان در صف ایستاده بودم ایشان هم آمدند و در صف ایستادند. میان من و ایشان دو نفر فاصله بود. من بعد از سلام و احوالپرسی گفتم: «حاج آقا! چند تا نان می خواهید؟ اجازه بدهید برایتان بگیرم». ایشان با فروتنی فرمودند: «چون بین من و شما دو نفر در صف هستند. من خودم نان می گیرم تا حق این دو نفر از بین نرود»^۱

گریه بی نظیر بوتو

خانم بی نظیر بوتو که خدمت مقام معظم رهبری آمده بود، ما نسبت به حجاب ایشان ایراد گرفتیم و حتی چادری برایشان پیدا کردیم و ایشان چادر به سر خدمت آقا رسید. آقا از همان اول در مقام نصیحت برآمدند و فرمودند: دخترم تو فرزند اسلام

۱. کیهان ۷۴/۳/۲۲، شماره ۱۵۳۳۷، ص ۱۴.

تشریفات می شود. بعد هم تذکراتی دادند که در حفظ بیت المال همت کنید.^۱

آقای شوشری

به خاطر پدر

بنده اگر در زندگی خود در هر زمینه‌ای توفیقاتی داشته‌ام وقتی محاسبه می‌کنم، به نظرم می‌رسد که این توفیقات باید از کار نیکی که من به یکی از والدینم کرده‌ام باشد. مرحوم پدرم در سنین پیری تقریباً بیست و چند سال قبل از فوتش (که مرد ۷۰ ساله‌ای بود) به بیماری آب چشم (که انسان را نابینا می‌کند) دچار شد. بنده آن وقت در قم بودم، تدریجاً در نامه‌هایی که ایشان برای ما می‌نوشت، این روشن شد که ایشان چشمش درست نمی‌بیند.

من به شهر آمدم و دیدم چشم ایشان محتاج دکتر است. قدری به دکتر مراجعه کردیم و بعد برای تحصیل به قم برگشتم چون من از قبل ساکن قم بودم باز ایام تعطیل شد و من مجدداً به مشهد رفتم و کمی به ایشان رسیدگی کردم و دوباره برای تحصیلات به قم برگشتم. در سال ۴۳ بود که من ناچار شدم،

۱. مجله پاسدار اسلام، شماره ۱۵۴، مهر ۱۳۳۳، ص ۱۸.

برای غذای ظهر رفته بودند و یک مقدار بیش از آنچه بود تهیه دیده بودند و آوردند، در آن چادری که برای آقا در نظر گرفته بودند شش نفر بیشتر نبودیم، آقا محسن و من، آقای شمعخانی، آقای رحیم صفوی و به نظرم آقای غلامپور و همچنین آقای جعفری هم بودند. غذا را که آوردند آقا فرمودند: خوب فلائی، من به شما که دارید تلاش می‌کنید زحمت می‌کشید. کار می‌کنید، و بدنتان نیاز به انرژی دارد. نمی‌گویم چرا این غذا را می‌خورید. من قبول دارم که باید از این بیشتر را برایتان بیاورند ولی آیا بقیه پرسنل هم از این غذاها استفاده می‌کنند؟! منتظر ماندیم، تا آن که آقا فرمودند: حالا من می‌خورم به خاطر این که شما دانسته باشید که من مایلیم که شما به خودتان برسید ولی هر چیز جایی و مکانی دارد و الان که شما این طور کرده اید می‌گویند حالا رئیس جمهور مملکت آمده این طور برایش تهیه دیده‌اند. برای ما همان غذای سرباز را بیاورید که ببینند که من چه دارم می‌خورم، من که رئیس جمهور هستم و آمدم این‌جا با آنها هیچ تفاوتی ندارم. چون اگر این طور نباشد حضور ما

می مانم، خدای متعال هم اگر اراده کرد می تواند دنیا و آخرت
مرا از قم به مشهد بیاورد.

اگر بنده توفیقی در زندگی داشتم اعتقاد این است که ناشی از
همان بری است که به پدر و مادرم انجام داده ام.^۱

مقام معظم رهبری

پزشک عمومی

یک روز در جماران منبر رفتم و خاطراتی را از زندگی مقام
معظم رهبری بیان کردم. بعد از سخنرانی، پزشکی به من مراجعه
کرد و گفت: بگذار من هم یک خاطره برای تو بگویم.
روزی در مطب نشسته بودم. یک خانم به همراه فرزندش به من
مراجعه کردند. پس از معاینه قیافه فرزند، مرا به فکر فرو برد،
چون به مقام معظم رهبری شباهت داشت. نام و فامیلش را
پرسیدم.

از آن خانم هم سوال کردم که آیا شما با آیت الله خامنه‌ای
نسبتی دارید؟ گفت: بله اما شما به کسی نگویید، من همسر
ایشان هستم.

۱. موسسه فرهنگی قدر ولایت، خاطرات و حکایات، جلد یک، ص ۲۷.

ایشان را به تهران بیاورم. در آن زمان باید دستشان را می گرفتم و
راه می بردم، لذا برای من غصه درست شده بود، اگر پدرم را رها
می کردم و به قم می آمدم ایشان مجبور بود گوشه‌ای در خانه
بنشیند... از طرف دیگر اگر می خواستم ایشان را همراهی کنم و
از قم دست بردارم، این هم برای من غیر قابل تحمل بود زیرا
که با قم انس گرفته بودم و تصمیم گرفته بودم تا آخر عمر در
قم بمانم... بر سر یک دوراهی گیر کرده بودم، یک روز خیلی
ناراحت بودم و شدیداً در حال تردید و نگرانی و اضطراب به سر
می بردم و به سراغ یکی از دوستانم که مرد اهل معنا و آدم با
معرفتی بود رفتم و موضوع را در میان گذاشتم و گفتم از طرفی
نمی توانم پدرم را با این چشم نابینا تنها بگذارم، برایم سخت
است، از طرفی هم اگر بنا باشد پدرم را همراهی کنم من دنیا و
آخرتم را در قم می بینم، من باید از دنیا و آخرتم بگذرم که با
پدر بروم و در مشهد بمانم. یک تأمل مختصری کرد و گفت:
شما یا یک کاری بکن و برای خدا از قم دست بکش و برو در
مشهد بمان، خدا دنیا و آخرت تو را از قم به مشهد منتقل کند.
من یک تأمل کردم دیدم عجب حرفی است انسان می تواند با
خدا معامله کند به خاطر خدا پدر را به مشهد می برم و پهلوش

نگاهش که به من افتاد، نمازش را طول داد، من به کناری رفتم تا نماز خود را تمام کرد. پس از نماز نزد او آمدم و در کنارش نشستم!^۱

آیت الله مشکینی

رهبر برگزیده

یکی دو ماه پس از انتخاب آیت الله خامنه‌ای به رهبری، بنده به دیدار ایشان رفتم. قبل از شروع جلسه کاری به معظم له گفتم: چطور شد که چنین وضعی پیش آمد؟ می‌خواستم قدری داستان رهبری را از زبان خود ایشان بشنوم.

مقام معظم رهبری فرمود: فلانی! آن روزی که مجلس خبرگان درباره جانشین حضرت امام علیه السلام بحث می‌کرد، من هیچ فکری نسبت به خود نداشتم و اصلاً تصور نمی‌کردم که خبرگان چنین تصمیمی بگیرند.^۱

نیمه اول اجلاس (صبح تا ظهر) به من این طور فهماند که ممکن است اسم بنده مطرح شود. ظهر به منزل آمدم، دو رکعت نماز

۱. شیرازی، علی، پرتوی از خورشید، ص ۱۰۵
۲. همان

تعجب وجود را گرفته بود. به خانم مقام معظم رهبری گفتم: مگر شما پزشک خصوصی ندارید؟ ایشان گفت: خیر، آقا اجازه چنین کاری را نمی‌دهند و می‌گویند شما باید مثل سایر مردم، در نوبتهای بیمارستان به پزشک مراجعه کنید.
من این خاطره را از زبان آن پزشک در جماران شنیدم. تمام مشخصات وی نیز نزد من موجود است، اما با این حال بیشتر تحقیق کردم و از آیت الله مصباح یزدی (حفظه الله) هم پرسیدم، ایشان هم موضوع را تأیید فرمودند.
این شیوه زندگی آیت الله خامنه‌ای است و همین عظمت است که مرا عاشق معظم له نموده است.^۱

نهایت حلم

مقام معظم رهبری به بنده فرمودند: بعد از انقلاب، برای بازدید به زندان اوین رفتم، نگاهم به فردی افتاد که مشغول خواندن نماز بود. وی را شناختم، او همان کسی بود که در زمان طاغوت مرا شکنجه می‌کرد، و ریشم را می‌گرفت سرم را به دیوار می‌زد و می‌گفت: به اعلی حضرت همایونی جسارت کرده‌ای.

۱. قطبی، هادی، در سایه خورشید، ص ۶۳ به نقل از حجت الاسلام احدی

دادگاه به آن نامه نیز اشاره کرد و او را محکوم کرد. اما وقتی خبر محکوم شدن او به اطلاع مقام معظم رهبری رسید، به قاضی پیام داد: من هیچ شکایتی از این آقا ندارم.^۱

غنايم حلبچه

آقا در خصوص حفظ حقوق مردم و تعدی نکردن به حریم دیگران خیلی حساسند. بعد از بمباران شیمیایی حلبچه، شهر از مردم خالی شد. اموال زیادی از مردم داخل شهر بود و دامها و احشام زیادی از مردم به جا مانده بود. وقتی از ایشان به عنوان رئیس جمهور و رئیس شورای عالی دفاع استعلام شد، موكداً فرمودند: هیچ کس حق ندارد از اموال مردم شهر حلبچه چیزی بردارد، فقط آن چه متعلق به ارتش عراق است، به عنوان غنیمت جنگی، اشکال ندارد.^۲

سردار علی فضلی

۱. صدری، حسن، حکایت نامه سلاله ص ۱۱۲ به نقل از [سپه‌ای رهبری، معاونت آموزش و نیروی انسانی نهضت]
۲. قطبی، هادی، در سایه خورشید، ص ۵۶

خواندم و با حالت استغاثه و ناله و زاری، از خداوند درخواست کردم که این مسئولیت را روی دوش من قرار ندهد! من کمتر به یاد دارم که برای تقاضایی چنین استغاثه و تضرعی به درگاه خداوند کرده باشم. به شدت و با تمام وجود از خدا می‌خواستم که بار این مسئولیت روی دوش من قرار نگیرد. در عصر آن روز مجلس خبرگان اصلاً به نظر من و قبول یا عدم قبول من کاری نداشت. کار با آن کیفیت انجام شد. گرچه من از مصیبت قلب، داوطلب این کار نبودم، لیکن وقتی دیدم که این مسئولیت، شرعاً و قانوناً بر دوش من قرار می‌گرفت، تصمیم گرفتم به تمام و کمال به این وظیفه عمل کنم. این روش نشان از عدم دنیا‌گرایی و قدرت‌طلبی آقا دارد، اما چون پای وظیفه پیش می‌آید، ایشان تسلیم عمل به وظیفه است.^۱

دکتر غلام علی حداد عادل

شکایتی از این آقا ندارم

یک نفر که قبل از انقلاب اسلامی میانه خوبی با مقام معظم رهبری نداشت، پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم در نامه‌ای به ایشان، توهین کرده بود. آن شخص بعد دستگیر شد و قاضی

۱. همان، ص ۱۶۶

کره، استقبال مردم، سخنرانی‌ها و مذاکرات سفر برای حضرت امام خلیلی جالب بود به حدی که معظم له با دیدن تصاویر تلویزیونی فرموده بودند: «الحق ایشان شایستگی رهبری را دارند»^۱

سید احمد خمینی

اجتهاد در رهبری

من مدتها قبل از برکناری قائم مقام رهبری شخصاً از محضر امام درباره رهبری پرسیدم و ایشان از آیت الله خامنه‌ای نام بردند و پرسیدم که آیا شرط مرجعیت و اعلی‌ت در رهبری لازم نیست و ایشان نفی کردند و از مراتب علمی ایشان پرسیدم و صریحاً فرمودند: «ایشان اجتهادی که برای رهبری لازم است را دارند»^۲

زهرا مصطفوی دختر گرامی امام

تا آخرین ثانیه عمرم

دکتر عارفی می‌گوید: یادم هست وقتی حضرت آیت الله خامنه‌ای به عنوان رهبر انقلاب انتخاب شدند، حاج احمد آقا با

۱. ششم خاطره ما، ص ۳۳ [به نقل از رسالت، ۶۸۳/۱۶]

۲. ششم خاطره ما، ص ۳۴ [به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۸/۸۲]

متعهد و خدمتگزار اسلام

شما اگر گمان بکنید که در تمام دنیا رئیس جمهورها و سلاطین و امثال اینها یک نفر را مثل آقای خامنه‌ای پیدا بکنید که متعهد به اسلام باشد و خدمتگزار و بنای قلبی اش بر این باشد که به این ملت خدمت کند، پیدا نمی‌کنید.^۱

امام خمینی

متفکر و دانشمند

اینجانب به پیروی از ملت عظیم الشان و با اطلاع از مقام و مرتبت متفکر و دانشمند محترم جناب حاجت الاسلام آقای سید علی خامنه‌ای «ایده الله» تعالی رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به سمت ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب نمودم.^۲

امام خمینی

شایسته مقام رهبری

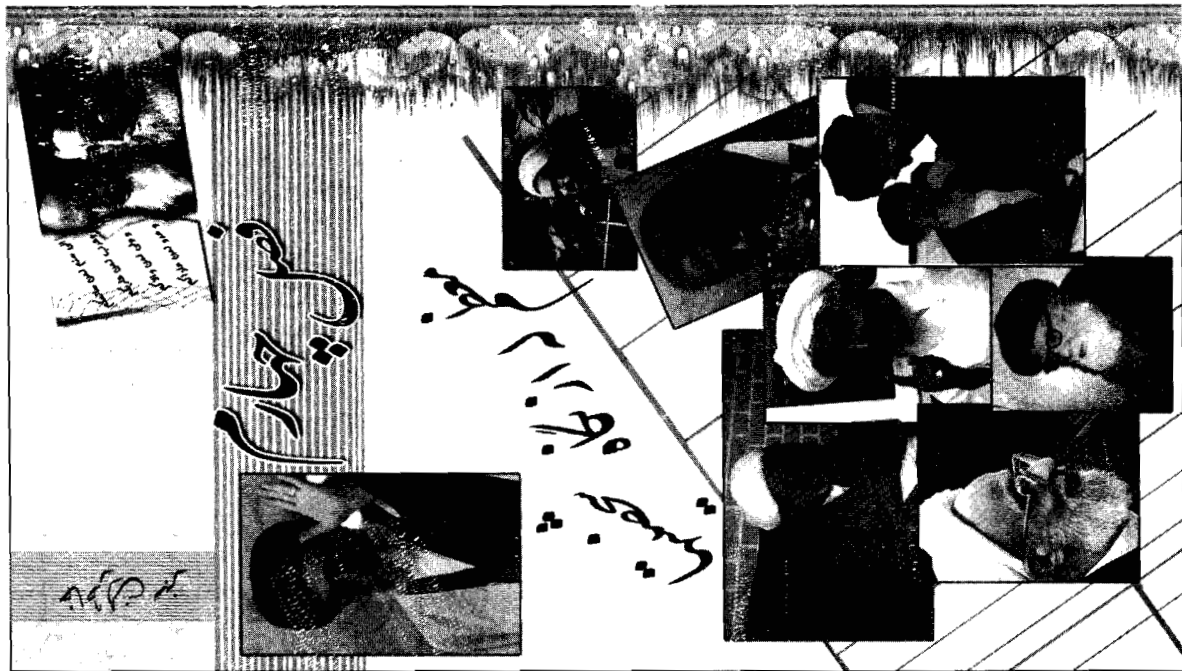
وقتی که آیت الله خامنه‌ای در سفر کره شمالی بودند، امام گزارشهای آن سفر را از تلویزیون می‌دیدند. دیدار ایشان از

۱. جان از نگاه جانان، عبدالرحیم موگهی، ص ۱۸ [به نقل از صحیفه نور، جلد ۱۷ ص ۱۷۰ تاریخ

۶۸/۱۸۱۰]

۲. مرکز فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور، جلد ۱۵، صفحه ۱۷۹، تاریخ ۶۰/۷/۱۷

ایشان رو بوسی کردند و خیلی خاضعانه گفتند: من مطیع اوامر شما هستم چون شما ولی امر و ولی فقیه هستید. حجت الاسلام محمد علی انصاری در خاطره‌ای می‌گوید: یکبار شاهد بودم که حاج احمد آقا از تریبون حرم با قاطعیت گفت: ما در مقابل آنهایی که می‌خواهند در مقابل رهبر باستند می‌ایستیم و دفاع می‌کنیم. ایشان دهها بار توی ماشین به من گفت: آقای انصاری من حسابم را با خدا صاف کرده‌ام من متعهد شده‌ام تا آخرین لحظه و تا آخرین دقیقه و تا آخرین ثانیه عمرم از رهبری، مثل یک سرباز دفاع کنم.^۱



این پرسش که: چه چیز باعث شد در آن اجلاس رسمی، در برابر رهبر انقلاب خم شوید و دست ایشان را ببوسید. گفت: من این کار را عمداً و البته با کمال اخلاص انجام دادم. علت این بود که امسال رسانه های جهانی مرا مرد سال نامیده و در کشورهای عربی نیز عنوان موفق ترین رهبر جهان عرب را به من اختصاص داده اند. من از این القاب و عناوین خشنود نشدم، ولی در این جلسه مهم که سران نهضت های اسلامی و شخصیت های سیاسی کشورهای اسلامی حضور داشتند و صحنه ها مستقیماً توسط تلویزیون در جهان پخش می شد، این کار را انجام دادم تا به همه کسانی که مرا می شناسند بگویم: من سرباز رهبر انقلاب هستم.^۱

دیدگاه کوفی عنان

در یکی از دیدارهای کوفی عنان (دبیر کل سازمان ملل متحد) با مقام معظم رهبری، نامبرده به هنگام ترک تهران در فرودگاه مهرآباد طی گفتگویی، نکاتی را درباره دیدار خود با معظم له بیان داشت. وی گفت: من با شخصیت های مختلفی از جمله ژاک

۱. عبرت های عاشورا، سال سوم، شماره ۲۴، مرداد ۱۳۸۵

مجتهد مسلم

حاج سید احمد خمینی خطاب به مقام معظم رهبری می گوید: حضرت امام بارها از جناب عالی بعنوان مجتهدی مسلم و بهترین فرد برای رهبری نام بردند.^۱

سرباز رهبر

هنگامی که اولین جلسه کنفرانس حمایت از انتفاضه، در اردیبهشت ماه ۱۳۸۰ با بیانات مهم مقام معظم رهبری در تهران افتتاح شد و زمانی که معظم له در حال عبور از سالن کنفرانس بودند، حجت الاسلام سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب الله لبنان از جا برخاست و خود را به رهبر انقلاب رساند و دست ایشان را بوسید. بدنبال او دکتر رمضان عبدالله دبیر کل جهاد اسلامی فلسطین نیز چنین کرد و سپس، خالد مشعل، رئیس دفتر سیاسی حماس و افراد دیگری از حضار، به آنها پیوستند و هر یک به نحوی به رهبر انقلاب، ابراز ارادت کرده و از ایشان قدردانی نمودند. سید حسن نصرالله، پس از این واقعه و در مقابل

۱. مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، نسل کوثر (به نقل از روزنامه رسالت ۱۳۸۳/۸)

فقاہت معظم له جای هیچ گونه تردید نیست. این جانب با توجه به سابقه آشنائی دیرین با ایشان و اطلاع از مراتب تحصیلی اذعان به اجتهاد بنحو اطلاق وی دارم به علاوه اشاره و بلکه تصریح امام عظیم الشان نژاد در موارد متعدد به صلاحیت و شایستگی رهبری ایشان دلیل عمده بر مقام اجتهاد معظم له می باشد.^۱

دیدگاه آیت الله اراکی رحمۃ اللہ علیہ

انتخاب شایسته حضرت عالی به مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران، مایه دلگرمی و امیدواری ملت قهرمان ایران است.^۲

دیدگاه آیت الله صافی

اجتهاد حضرت آیت الله خامنه‌ای ثبوتاً و نیاز به نظر دادن نداشته و ندارد و نه تنها مجتهد مسلم می باشد بلکه فقیه جامع الشرائط واجب الاتباع است. امید آن که سایه اش بر سر مسلمین مستدام.^۳

۱. صدری، حسن، حکایت نامه سلاله، ص ۲۲۵، ۷مهرم ۱۴۱۱

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۸/۳/۲۲، ص ۱۱، شماره ۲۹۰۶

۳. مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، نسل کوثر، ۱۱۳، ۴صفر ۱۴۱۱

شیراک، گورباچف و هاموت کهل دیدار داشته‌ام، که تحت تأثیر آنها قرار گرفته‌ام؛ ولی در ملاقات با ایشان (آیت الله العظمی خامنه‌ای) احساس کردم هنوز کسی را مثل ایشان ندیده‌ام. شخصیت معنوی ایشان خیلی مرا گرفت و تحت تأثیر قرار داد. پیش خود فکر کردم، چرا شخصیتی مثل من باید دیر کل سازمان ملل متحد باشد.

وی در ادامه افزوده است: پس از این دیدار، تمام شخصیت‌هایی که مرا جذب کرده بودند، همه را به فراموشی سپردم.

کوفی عنان در ادامه با اشاره به اینکه همیشه معتقد بودم شخصیت‌های معنوی و عرفانی از مسایل سیاسی اطلاعاتی ندارند، اظهار داشت: در دیدار اخیرم، ایشان را در اوج قداست شخصیت سیاسی دیدم، به نحوی که آنچه از سیاسیون بزرگ در ذهنم بود، همه را پاک کرد.^۱

دیدگاه آیت الله فاضل لنکرانی

در مورد مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (دامت برکاته) اشعار می دارد که در مقام شامخ علمی و اجتهاد و

۱. هفته نامه بالغات الحسین، تاریخ ۸/۱۱/۱۷، شماره ۱۶۵، ص ۲

از علوم مختلف اسلامی را همراه با ذوق و گرایشهای هنری اصیل؛ اعتماد به نفس را همراه با توکل بر خدای متعال؛ تلاش و جدیت و نظم و برنامه ریزی را توأم با توسل به ولی عصر (عج) و ائمه اطهار و در یک کلمه همه شرایط و مزایای مدیریت را با روح عبادت و بندگی و اخلاص جمع می کند.^۱

مایه دلخوشی عارفان

در یکی از سفرهایی که مقام معظم رهبری به قم تشریف آوردند، صبح روزی بود که یکی از دوستان بزرگوار، به منزل آمد و فرمود: آقا به منزل آقای بهاء الدینی می آیند، بیا برویم. به اتفاق ایشان به منزل آقا رفته، وارد اطاق شدیم. مقام معظم رهبری اظهار لطف و مرحمت فرمود، نشستیم. آقای بهاء الدینی نشسته بود و آقایانی در خدمت آقا بودند. حقیر خدمت مقام معظم رهبری عرض کردم: آقا اگر بعضی بعد از نشست مجلس خبرگان، از رهبری حضرت عالی خبر دادند، ما سه سال قبل از فوت امام علیه السلام رهبری شما را در سر می پروراندیم. فرمودند: چطور؟

۱. مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، نسل کوثر، ص ۱۱۸

دیدگاه آیت الله مومن

هنگام رأی گیری در مجلس خبرگان برای رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای دامت برکاته، اجتهاد معظم له با قیام بنینه شرعیه نزد این جانب ثابت بود ولی بعداً بواسطه حضور در جلسات مباحثه فقه شخصاً به اجتهاد ایشان پی بردم و اکنون شهادت می دهم که معظم له مجتهدی عادل و جامع الشرائط است.^۱

دیدگاه آیت الله مصباح یزدی

من اگر بخوام درباره شخص ایشان و ویژگیهایی که خدای متعال به ایشان عطا فرموده و امتیازاتی که به ایشان لطف کرده صحبت کنم، حشش را نمی توانم ادا کنم، ولی در چند جمله کوتاه عرض بکنم که ایشان فقاقت را توأم با تقوا، تیز هوشی و فراست را توأم با بردباری و سعه صدر، مدیریت را همراه با تعبد و پابندی به اصول و مبادی اسلامی؛ فکر روشن و ثاقب و درخشان را با دور اندیشی و تشخیص مصالح دراز مدت امت اسلامی؛ حزم و احتیاط را توأم با شجاعت و شهامت بهره مندی

۱. صدری، حسن، حکایت نامه سلاله، ۱۲، ۲۲۵، محرم ۱۴۱۱

تابش خورشید

در یکی از سفرهای مقام معظم رهبری به قم، معظم له به منزل عارف بزرگ آیت الله بهاء الدینی تشریف بردند و با ایشان دیدار کردند.

روز بعد بنده به اتفاق یکی از دوستان به محضر آن عارف پاک رسیدیم و از ایشان پرسیدیم: آیا دیروز مقام معظم رهبری به این جا آمده بودند؟

حضرت آیت الله بهاء الدینی در پاسخ فرمودند: بله! چند دقیقه خورشید این جا تابید و رفت. او چون خورشید دارای خیر و برکات است.^۱

حجت الاسلام حسین جیدری کاشانی

دیدگاه علامه حسن زاده آملی

به مناسبت برگزاری کنگره بین المللی حضرت زهرا علیها السلام، آیت الله حسن زاده آملی صحیفه نور خود را تقدیم رهبر انقلاب می کند و در نامه ای به محضر مقام معظم رهبری می نویسد:

این صحیفه نور موسوم به «فصل حکمیة فی کلمة فاطمیة» به مناسبت تأسیس نخستین کنگره تجلیل و تکریم از عصمة الله

۱. شیرازی، علی، پروزی از خورشید، ص ۴۰

عرض کردم: به واسطه فرموده این مرد و اشاره به آیت الله بهاء الدینی کردم و در توضیح آن گفتم: در سه جمعه پیاپی که بنده در منزل در محضرشان بودم این مطلب را فرمودند روزی ابتدا به ساکن فرمودند: فلائی! قضیه قائم مقامی سر نمی گیرد. کسی که ما دلخوش به او هستیم آقای خامنه ای است بنده هم عرض کردم: بله آقا و رقتم برای اینکه جای خدمت آقا یاورم، فرموده ایشان را یادداشت کردم.

جمعه بعدی دوباره فرمودند: همینطور که به شما گفتیم اینها می خواهند کاری کنند اما موفق نمی شوند. دلخوشی ما به آقای خامنه ای است. هفته سوم باز به همین مضامین درباره آینده مطلبی فرمودند. من نگاهی به چشم های آقا کردم، آقا فرمودند چه باید کرد؟ شما تعجب میکنی اما دید ما این است.

چون سختم به اینجا رسید آقایانی که در خدمت آقا بودند خوشحال شدند و تبسم کردند. مقام معظم رهبری نگاهی به آیت الله بهاء الدینی کرد، ایشان به طور عادی گفته های حقیر را می شنید و سر مبارک در پیش داشت.^۱

حجت الاسلام حسین جیدری کاشانی

۱. جیدری کاشانی، حسین، سیری در آفاق، ص ۳۶۵

قاتل بودم برای شما قاتل هستم، و هر مسئله‌ای که در این کشور دیدم به شخص شما می‌گویم اگر حل شد که شد اگر حل نشد به هیچ کس نمی‌گویم که این را تضعیف شما می‌دانم و تضعیف نمودن شما را حرام می‌دانم.^۱

حجت الاسلام ذوالنور

دیدگاه شهید مطهری

یکی از اسناد ساواک که ارتباط مقام معظم رهبری را با نسل جوان مورد تأکید قرار می‌دهد سند شماره ۹/۳۰۰۳ به تاریخ ۵۳/۱/۸ است که می‌نویسد:

مطهری از این که نماز جماعت سید علی خامنه‌ای در مشهد توسط ساواک تعطیل شده ابراز ناراحتی کرده و گفته است: سید علی خامنه‌ای از نمونه های ارزنده‌ای است که برای آینده موجب امیدواری است و در این مدت کوتاه در مشهد کارهای پر ثمری انجام داده که یکی از آنها جمع کردن جوانان و روشنفکران حوزه و دانشگاه است.^۲

۱. طهباسی، احمد، ششم خاطره ها، ص ۴۸
۲. آب آینه آفتاب، ص ۸۳ به نقل از سلاله ابرار ص ۸۸ نقل از اسناد ساواک آرشیو وزارت اطلاعات ش ۲۷ به ارزیابی ۵۷۳ مرکز اسناد انقلاب اسلامی

الکبری و ثمره شجره الیقین واحسن منازل القرآن و بقیة النبوة و مشکوة الولايت و الامامة حضرت فاطمه بنت خاتم الانبياء محمد مصطفی ﷺ که به فرمان همایون و خجسته رهبر عظیم الشأن کشور بزرگ جمهوری اسلامی ایران جناب آیت الله معظم خامنه‌ای کبیر متع الله الاسلام و المسلمین بطور بقائه الشریف (در ساری مازندران ایران برگزار می‌شود) با سلام و تحیت خالصانه و اراده ارادت بی پیرایه و درود و نوید جاوید به حضور آن قائد ولی و فی و رائد سانس حقی، مصداق بارز «رفع درجات من نشاء» تقدیم می‌گردد و عرض می‌شود «یا ایها العزیز جننا بیضاعة مزجاة» ادار عالم و آدم همواره سالار و سرورم را سالم و مسرور دارد.^۱

دیدگاه آیت الله العظمی گلپایگانی

بعد از رحلت حضرت امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ و انتخاب مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی فرزند یا رئیس دفترش را فرستاد خدمت آقا که حضرت آیت الله گلپایگانی فرمودند: من همان تبعیت و احترام و حمایتی را که برای حضرت امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ

۱. نامه آیت الله حسن زاده آملی به مقام معظم رهبری ۷۸۸۴

بعد، با دست‌های لرزان خود کاسه را نگه داشت و آقا از آن
دوغ آشامیدند.

پس از آن که مقام معظم رهبری از آن دوغ نوشیدند؛ آیت‌الله
سید روح‌الله خاتمی کاسه را بر روی زمین گذاشت، آن را
چرخاند و بعد لب‌های خود را بر همان جایی که آقا از آن جا
دوغ میل کرده بودند، گذارد و دوغ را آشامید!^۱

حجت‌الاسلام ذوالنور

سید نورانی در محراب

حجت‌الاسلام و المسلمین ایزد پناه یکی از شاگردان مقام معظم
رهبری در مشهد مقدس درباره انتخاب معظم له برای اقامه نماز
جماعت در مسجد کرامت می‌گوید:

مشهور بود که آقای کرامت پس از ساختن مسجد (که از موقعیت
خاصی برخوردار بود) در پی امام جماعت بود.
شبی در خواب می‌بیند که جماعتی عظیم در مسجد برگزار شده و
مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسین قمی و برخی از علمای دیگر در
صف اول جماعت قرار گرفته‌اند. تعجب کرده به محراب نگاه
می‌کند و سیدی نورانی را در محراب می‌بیند، که فردای آن روز با

۱. شیرازی، علی، پرتوی از خورشید، ص ۷۵

دوغ تبرکی

در زمان جنگ مقام معظم رهبری به تیب‌الغدیر تشریف بردند.
من نیز در خدمت ایشان بودم. معظم له در جمع رزمندگان استان
یزد، سخنرانی کردند بعد، به سنگر فرماندهی رفتیم.

نهار را در سنگر خوردیم. آیت‌الله سید روح‌الله خاتمی نیز
حضور داشتند. ایشان دوران کهولت را می‌گذرانند. شخصیت
بسیار وارسته‌ای بود با دست‌های لرزان خود، کاسه بزرگی را
برداشت مقداری ماست داخل آن ریخت و بعد شروع کرد به
دوغ درست کردن. دوغ آماده شد. کاسه دوغ را خدمت مقام
معظم رهبری آورد و فرمود: آقا! دوغ را برای شما درست
کرده‌ام.

آیت‌الله خامنه‌ای فرمود: شما خیلی به زحمت افتاده‌اید؛
خودتان میل بفرمایید.

آیت‌الله سید روح‌الله خاتمی گفت: اول باید شما از آن بخورید.
من آن دوغ را برای شما آورده‌ام. شما بفرمایید و سپس من از
باقیمانده آن به عنوان تبرک خواهم خورد!

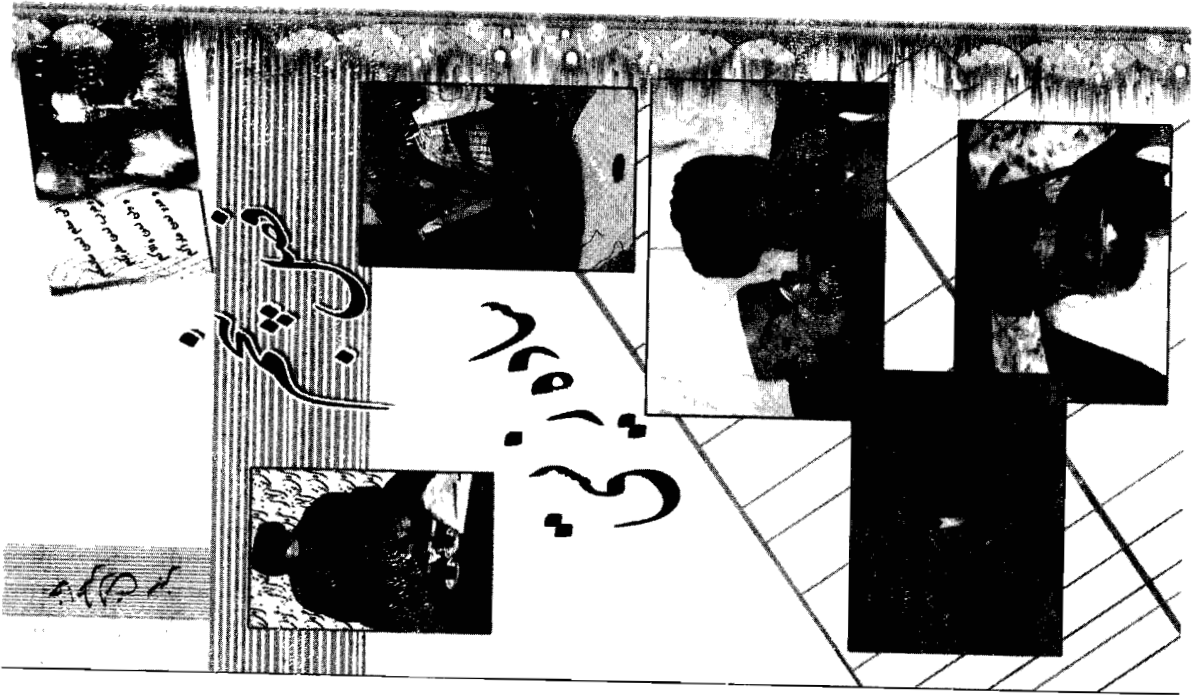
مقام معظم رهبری خواستند کاسه را بگیرند که آیت‌الله
خاتمی فرمود: نه! می‌خواهم با دست خودم به شما دوغ بدهم!

آیت الله خامنه‌ای آشنا شده و از ایشان دعوت به نماز در مسجد می‌کند.

حجت الاسلام ایزد پناه درباره شرایط خاص و روح وصف ناپذیری که در مسجد کرامت حاکم بود می‌گوید:

آیت الله خامنه‌ای در آن زمان در مسجد کرامت نماز جماعت می‌خواندند. جمعیتی عظیم از دانشگاهیان، بازاریان و طلاب در این نماز شرکت می‌کردند. پر رونق‌ترین مساجد آن روز مشهد، به پای این مسجد نمی‌رسید، آن هم جمعیتی که بیشتر آنان، جوانان و تحصیل کرده‌ها بودند. ایشان همگان را به نماز توجه می‌دادند و تشنگان معارف ناب محمدی صلی الله علیه و آله را سرمست می‌کردند. حالت خاص و روح وصف ناپذیری بر آن مسجد حاکم بود.^۱

۱. مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، رهبری فرزانه از نسل کوثر، ۱۳۷۱/۳۳، ص ۱۲۲ و ۱۲۱



خامنه‌ای

یک سال از این قضیه گذشت و دوباره خانواده آقا زنگ زند که دوباره می‌خواهیم بیایم. خانم آقا گفته بود چون دخترتان دختر محجبه و فرهیخته و خوبی است نتوانستیم بگذریم، دوباره استخاره کردیم و خوب آمد، در آن موقع دخترمان دیپلم گرفته بود و کنکور شرکت کرده بود. مقدمات کار فراهم شده قرار گذاشتیم پسر آقا و مادرش بیایند منزل ما و با یک قواره پارچه به عنوان هدیه که عروس را ببیند و گفتگو کنند، آمدند و نشستند صحبت کردند و وقتی آقا مجتبی رفتند از دخترم پرسیدم نظرتان چیست؟

ایشان موافق بودند به او گفتم خوب فکرهایت را بکن بعد از چند روز رفتم پیش آقا، آقا فرمودند داریم خویش و قوم می‌شویم، گفتم چطور! گفتند این‌ها آمدند و پسندیدند و در گفتگو به نتیجه رسیده‌اند، گفتند نظر شما چیست؟ گفتم اختیار ما دست شماست. آقا گفتند نه بالاخره شما دکتر و استاد دانشگاه هستید و خانمتان هم همین‌طور، وضع زندگی شما وضع مناسبی است ولی وضع ما این جور نیست. من اگر بخواهم تمام زندگیم را بار کنم، غیر از کتابهایم یک وانت بار می‌شود، این‌جا هم دو تا اتاق اندرون داریم و یک اتاق بیرونی که آقایان و مسئولین می‌آیند و با من دیدار می‌کنند. من پول ندارم که

مواسم عروسی

آقای دکتر حداد عادل تعریف می‌کردند در سال ۱۳۷۷ یک خانمی زنگ زده بود منزل ما که می‌خواهیم برای خواستگاری بیایم منزل شما. خانم ما گفته بود بچه ما فعلاً سال چهارم دبیرستان است و می‌خواهد کنکور بدهد. اون خانم گفته بود حالا نمی‌شه ما بیایم دختر را ببینیم. خانم ما گفته بود اصلاً شما خودتان را معرفی کنید، من نمی‌دانم چه کسی می‌خواهد بیاید. اون خانم گفته بود من خانم مقام رهبری هستم. خانم ما از هولش دوباره سلام و علیک کرده بود و گفته بود ما تا حالا هر کسی آمده بود، رد کردیم، صبر کنید با آقای دکتر صحبت کنم و بعد شما را خبر می‌کنم. بعد از مدتی خانم ما با خانواده مقام معظم رهبری تماس گرفتند که ما حرفی نداریم، فقط بهتر است که هماهنگی شود و دختر را در دبیرستان محل تحصیل ببینید. بهتر است خود دختر هم متوجه نشود چه کسی آمده او را ببیند. خانم من که مدیر دبیرستان هدایت بود با خانم مقام معظم رهبری هماهنگ کردند و قراری در دبیرستان گذاشتند و دختر را دیدند. چند روز گذشت من برای کاری خدمت آقا رفتم و گفتم خانم استخاره کردند خوب نیامده و با خود گفتم خدا را شکر که دختر نفهمید که به روحیه‌اش لطمه بخورد.

بخوانم چون تا حالا برای مردم نخواندم برای عروسم هم نمی خوانم بروید یک آقای دیگر عقد را بخواند اشکالی هم ندارد از نظر من اشکالی هم ندارد. و گفتند می توانید مراسم عقد را در تالار بگیرید ولی من نمی توانم شرکت کنم.

گفتم: آقا هر جور شما صلاح می دانید.
فرمودند: می خواهید دو تا اتاق اندرونی و یک اتاق بیرونی را با هم حساب کنید چند نفر زن و مرد می شوند نصف از خانواده ما و نصف از خانواده شما دعوت می کنیم ما نگاه کردیم کلاً ۱۵۰ الی ۲۰۰ نفر بیشتر جا نمی گیرد ما حتی قوم و خویش های درجه اولمان را هم نمی توانستیم دعوت کنیم، گفتم باشد خلاصه تعدادی از اقوام نزدیک را دعوت کردیم و آقا هم همین طور، از غیر فامیل نیز، آقای خاتمی رئیس جمهور و آقای هاشمی و آقای ناطق نوری و رؤسای سه قوه و دکتر حبیبی را دعوت فرمودند یک رقم غذا نیز درست کردیم. قبل از این قضیه صحبت خرید از بازار مطرح شد. پسر آقا گفت که من نه انگشتر می خواهم و نه ساعت می خواهم نه چیز دیگری، من هم گفتم حداقل یک حلقه که می گیرد. آقا گفتند، چه کار کنم مجتبی گفت که نمی خواهم. بعد آقا یک انگشتر عقیق داشت. آقا گفتند این انگشتر را یکی برای من هدیه آورده اگر دخترتان

خانه بخرم. یک خانه اجاره کرده ایم که یک طبقه را مصطفی و یک طبقه را مجتبی زندگی می کند، شما با دخترت صحبت کن که خیال نکند می خواهد عروس رهبر شود یک چیزهایی در ذهنش نباشد. ما یک زندگی این جور داریم شما این جوری زندگی نکرده اید، نسبتاً زندگی خوبی دارید خانه دارید، زندگی دارید حالا بخواهید وارد یک زندگی این جوری شوید مشکل است. مجتبی هم معمم نیست می خواهد روحانی شود برود قم درس بخواند و زندگی کند همه را بگو تا بداند.

من آدمم با دخترم صحبت کردم و ایشان هم قبول کرد. آقا در جنوب تهران یک خانه ای قبل از ریاست جمهوری شان داشتند. ایشان آن را اجاره داده اند و خرج زندگی شان را از آن در می آورند. ایشان حقوق بابت رهبری نمی گیرند و از وجوهات هم استفاده نمی کنند.

خلاصه برای مراسم عقد، مهریه و این ها را گفتیم کجا بر گزار کنیم. آقا فرمودند اولاً سر مهریه و هر چیز دیگر اختیار با دختر شما باشد، همان را مهریه دختر بگذارین ولی من چون برای مردم خطبه عقد می خوانم و این سنت من بوده که بیش از ۱۴ سکه عقد نمی خوانم تا حالا هم نخواندم آگه بخواهید می توانید بیشتر از ۱۴ سکه هم تعیین کنید. ولی من عقد را نمی توانم

می خواهند بیاورند. شب عروسی آنقدر سرهمه شلوغ بود که به آقا غذا هم نداده بودند.

آقا گفتند: آقای دکتر امشب شام هم نداشتیم من یکی از پاسدارها را صدا کردم و گفتم شما خوردنی چیزی ندارید. یکی از پاسدارها گفت غیر از یک کمی نان چیزی دیگر نداریم. آقا فرموده بودند بیاور حالا یک چیزی می خوریم. بعد هم که دختر وارد شد آقا نشستند و چند دقیقه ای برایشان در مورد تفاهم در زندگی و شرایط و اهمیت زندگی زناشویی صحبت کردند و تا پای در خانه عروس را بدرقه کردند. خوش آمد گفتند. بعد برگشتیم. حالا رعایت آداب حتی تا چنین جایگاهی، این ها از بزرگت انقلاب اسلامی و از بزرگت خون شهدا است. ایشان دستور دادند حتی از ریزترین وسایل دفتر چون بیت المال است استفاده نشود. حتی وقتی مشکل وسیله نقلیه هم پیش آمد اجازه ندادند از وسایل دفتر استفاده شود.^۱

۱. روزنامه کیهان تاریخ ۸/۴/۸۱ به نقل از خبرگزاری ایسنا

قبول می کند من این را هدیه می دهم به دختر شما و او هم به عنوان حلقه هدیه بدهد به مجتبی. گفتم باشد. خلاصه آقا رفت انگشتر را آورد و گرفتیم و رفتیم و به دست مجتبی هم گشاد بود. انگشتر را به یک انگشترسازی دادیم و ۶۰۰ تومان هم هزینه کوچک کردن آن شد. خلاصه خرج حلقه دامادمان شد ۶۰۰ تومان. این شد حلقه داماد. به آقا گفتم توی همه این مسائل احتیاط کردیم دیگر لباس عروس را بسیار به دست ما. آقا فرمودند دیگر آن را طبق متعارف حساب کنیم. در همان ایام عروسی می گرفتیم و یک لباس عروسی تهیه کردیم. همان شب هم یک فرش گرفتیم و مراسم برگزار شد.

برای عروسی هم دو تا پیکان از ما بود دو تا پیکان هم از اقوام آقا. مراسم برگزار شد و خانواده آقا آمدند تا عروس را ببرند. فقط آقا نتوانسته بودند بیایند. مراسم تا حدود ساعت یک نیمه شب طول کشیده بود تا این که ما عروس را به خانه آوردیم و دیدیم. آقا همین طور بیدار نشسته اند و منتظرند که عروس را بیاورند. آقا گفتند من اصلاً وظیفه خود می دانم برای اولین بار که عروسمان قدم در خانه ما می گذارد به استقبالش بیایم و به اصطلاح خوش آمد بگویم. ما تعجب کردیم فکر نمی کردیم آقا تا او موقع شب بیدار باشند به خاطر این که عروسش را

من از زبیری و خشنی آن فرش (که ظاهراً جهیزیه همسر ایشان بود) اذیت می شدم از آنجا برخاستم و به موکت پناه بردم.^۱

سید احمد خمینی رحمته

خانه پدری رئیس جمهور

مقام معظم رهبری در بازدید از منزل پدری در مشهد در تاریخ مرداد ماه ۱۳۷۴ فرمودند:

در دوران ریاست جمهوری که مرحوم پدر و مادرم در منزل خودشان زندگی می کردند، هیچ وقت به ذهن هیچ کس خطور نمی کرد که حالا مثلاً چون ما رئیس جمهور هستیم دستی به این خانه بکشیم و آن را تعمیر بکنیم.

حتی هنگامی که یکی از همسایه های ما در اینجا ساختمان بلندی ایجاد کرده بود که بر این حیاط مشرف بود و مادر ما هم نمی توانست دیگر بدون چادر در حیاط راه برود، بعضی از دوستان گفتند خوب است شما بگویید این کار را نکنند ما پیغام دادیم، دیدیم گوش نکردند! ما راه قانونی هم نداشتیم یعنی آن قدر داعی و انگیزه پیدا نشد که به آن همسایه فشار بیاورند که خانه ات را مثلاً یک متر کوتاه تر درست کن.

۱. شیرازی، علی، پرونی از خورشید، ص ۵۲.

می ترسم خیلی ها باور نکنند

سردار نبی الله رود کی به نقل از حجت الاسلام و المسلمین حسینی (مجرى اخلاق در خانواده) می گوید: زمانی خدمت ایشان رفتم و از حضرت آقا درخواست نمودیم تا اجازه بفرمایند از داخل منزلشان و وضعیت زندگی شان فیلمبرداری کنیم، تا مردم وضعیت زندگی رهبر خود را ببینند و بفهمند که ایشان چگونه زندگی می کنند؛ اما حضرت آقا فرمودند: اگر شما بخواهید زندگی مرا نشان بدهید، می ترسم خیلی ها باور نکنند.^۱

پناه بردن به موکت

وظیفه خود می دانم این مهم را به مردم مسلمان و انقلابی ایران بگویم که من از وضع منزل حضرت آیت الله خامنه ای مطلع هستم. در خانه مقام معظم هرگز بیش از یک نوع غذا بر سر سفره نیست.

خانواده ایشان روی موکت زندگی می کنند. روزی به منزل ایشان رفتم یک فرش مندرس و پوسیده زیر پاهایم پهن بود که

۱. صدقی، حسن، گلهای باغ خاطره، ص ۴۳.

سفره مهمان

حضرت آیت الله مصباح یزدی (دام ظلّه) می فرماید: ما به منزل مقام معظم رهبری زیاد رفته ایم و غذا خورده ایم. تا به حال من ندیدم که بر سر سفره مهمانی ایشان، بیش از یک نوع خورش گذاشته شود.^۱

ماش پلو

روزی به خاطر مساله‌ای که پیش آمده بود، باید خیلی سریع خدمت مقام معظم رهبری می رسیدم. ساعت حدود یک بعد از ظهر بود. من رفتم با محافظین هماهنگ کردم و رفتم سر سفره ایشان نشستم. غذایی که در سر سفره داشتند برای من خیلی عبرت آور بود. ماش پلو و مقداری هم سیب زمینی! شما واقعاً در کجای دنیا سراغ دارید که یک مقام عالی کشور، غذایش این قدر ساده باشد، تازه آقا مهمان هم داشتند.^۲

دکتر محمد ابراهیم منجفی

۱. غروربان، محسن، در محضر بزرگان، ص ۱۹۶

۲. مرکز فرهنگی تبیان، امام جعفر صادق علیه السلام، خورشید در جهاد، ص ۱۵۵

این از آن چیزهایی است که در یک نظام و در یک کشور، برای همه مایه خشنودی و دلگرمی است.

مقامات دنیوی و امکانات مادی موجب نمی شود که اشخاص وضع شخصی خودشان را با وضع عمومی اشتباه بگیرند و فکر کنند که باید در رفاه بیشتری زندگی کنند.^۱

غذای سردار میهمان

یک روز که در منزل مقام معظم رهبری در خدمت ایشان بودم بحث ما قدری به طول انجامید و نزدیک مغرب شد. پس از اقامه نماز در محضر ایشان، معظم له رو به من کردند و فرمودند: آقا رحیم! شام را مهمان ما باشید. بنده در عین حال که این را توفیقی می دانستم، خدمتشان عرض کردم؛ اسباب زحمت می شود، مقام معظم رهبری فرمودند: نه! بمانید هر چه هست با هم می خوریم.

وقتی که سفره را پهن کردند و شام را آوردند، دیدم غذای ایشان و خانواده شان چیزی جز املت ساده نیست. من نیز بر آن سفره مهمان بودم و مقداری از همان غذای ساده را خوردم.^۲

۱. موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، آب آینه آفتاب، ص ۴۹

۲. کیهان ۷۴۳۲۵، شماره ۱۵۳۷۰، ص ۱۴

خانه معظم له نیز همان سهمیه کوپنی بود. اگر گوشت گرمی هم مصرف می کردند، گوشتی بود که افراد به عنوان نذر و قربانی برای آقا می بردند. امروز هم زندگی ایشان مثل زندگی محرومان و مستضعفان است، زندگی بسیار ساده ای است. این حقایق را باید نوشت و در تاریخ ثبت کرد.^۱

رهبری الگو

خداوند متعال برای ما رهبرانی قرار داده که با زندگی ساده خود برای ما الگو بوده اند. یکی از آنان حضرت امام علیه السلام بود. پس از ایشان نیز مقام معظم رهبری است. ایشان خودشان به من فرمودند: «من وقتی ازدواج کردم، همسرم از پدرش که فرش فروش بود، فرشی به عنوان جهیزیه به همراه داشته است، که هنوز با وجود فرسودگی اش، در منزل از آن استفاده می شود و به جز آن، قالی دیگری در منزل نداریم. چند مرتبه هم برادر زوجه گفتند که این قالی نخ نما شده و خواسته اند که آن را عوض کنند، ولی من اجازه نداده ام.

۱. صدقی، حسن، گلهای باغ خاطره، ص ۶۶

برنج غیر کوپنی

یک روز میهمان ایشان بودیم. ظهر بود و ما در کنار سفره منتظر حاج آقا نشسته بودیم. وقتی ایشان آمدند نگاه به غذا کردند و گفتند: «مثل این که نوع برنج با برنج روزهای دیگر فرق کرده است؟» خانم ایشان گفتند: حاج آقا! روز عید است و میهمان هم داریم. برنج کوپنی هم تمام شده است. مجبور شدیم، برنج آزاد بخیریم! حاج آقا ناراحت شدند و فرمودند: بنا نبود تغییر در زندگی ما بدهید. ما که با میهمانان رو در بایستی نداریم. اگر برنج نباشد، برنج نمی خوریم.^۱

زندگی بسیار ساده

حضرت آیت الله مصباح یزدی درباره ساده زیستی مقام معظم رهبری می فرماید: مصرف گوشت خانه آیت الله خامنه ای در زمان ریاست جمهوری تنها از طریق کوپن بود. ایشان در آن زمان به من فرمودند: «من تا کنون غیر از همان گوشت کوپنی که به همه مردم داده می شود گوشت دیگری از بازار نخریده ام» مصرف سوخت

۱. کیهان ۷۲/۳۳/۳۳ ش ۱۵۳۸، ص ۱۴

لامپ اضافی

در مورد صرفه جویی و عدم اسراف معظم له بیاد دارم که در زمان ریاست جمهوری به هنگام اقتدای به نماز، معظم له لامپ های اضافی اتاق را خاموش می کرد، و تنها یک لامپ را روشن می گذاشتند تا مبادا برق اضافی مصرف شود.^۱

حجت الاسلام محسن قرائتی

قند و شکر کوپنی

در زمان ریاست جمهوری آیت الله العظمی خامنه ای همسرم (آقای میرحسین موسوی) نخست وزیر بود و ما با آقا همسایه بودیم و با خانواده ایشان رفت و آمد داشتیم.

یک روز همسر معظم رهبری به منزل ما آمدند و روبه من کرده و گفتند: کوپن قند و شکر ما تمام شده اگر شما قند و شکر دارید مقداری به ما قرض بدهید!^۲

سماور برقی

در دوران ریاست جمهوری مقام معظم رهبری یک روز به من فرمودند که برای ایشان سماوری تهیه کنیم. به بازار تهران رفتم و

۱. مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، نسل کوثر، ص ۱۳۳
۲. هفته نامه پرتو سخن، شماره ۳۹، تاریخ ۱۹/۵/۷۹، ص ۸

من در طول این دوران، یک مرتبه هم گوشت تازه نخریده ام. کوپن گوشت سردی که همه مردم از آن استفاده می کرده اند، ما نیز از آن استفاده می کردیم، مگر آنکه گوشت نذری می آوردند. سایر مایحتاج زندگی مثل پنیر، نفت و کره هم به همین صورت تهیه می شود.^۱

آیت الله محمد تقی مصباح

سرویس کرستان

آقا در یک مسافرت سیاسی که به کشور کره تشریف برده بودند، در آنجا یک سرویس کرستان به ایشان هدیه کرده بودند. در خانه هم سرویس غذاخوری کرستان نداشتند.

بعد از مدتی، خانواده آقا کرستان ها را آورده بودند دم دست تا استفاده کنند. ایشان تا دیده بودند فرمودند: این کرستان ها را جمع کنید، چون اگر ما این سرویس غذا خوری را در خانه بگذاریم، فردا مبلمان و فرش و چیزهای دیگر مشابه این سرویس می خواهیم. این مقدمه ای می شود برای اینکه شکل زندگی ما تغییر کند.^۲

سردار محمود الشبح

۱. قطبی، هادی، در سایه خورشید، ص ۱۰۷ [به نقل از مباحثی درباره حوزة، ص ۲۱۵].
۲. تب ۸۳/ام صادق علیه السلام، خورشید در جهه، ص ۱۵۵

ساده زندگی می کنند و هیچ فردی تا به حال نتوانسته از موقعیت معظم له سوء استفاده کند.^۱

حجت الاسلام مسیح ماهجری

زندگی رهبران

سرکار خانم حسینی، دختر مقام معظم رهبری درباره سطح زندگی شان می گوید: ما سعی می کنیم همیشه در سطح زندگی مردم عادی زندگی کنیم؛ مثل طبقه سه و چهار جامعه در روایات سفارش شده است که رهبران در حد مردمی که از نظر اقتصادی در سطح پایینی هستند زندگی کنند، تا درد آن‌ها را بفهمند، هم رهبر درد ایشان را بفهمد و هم مردم امیدوار باشند که رهبرشان در سطح آن‌ها زندگی می کند.

زندگی ساده‌ای داریم و راضی و قانع هستیم.^۲

۱. قطعی، هادی، در سایه خورشید، ص ۱۰۲

۲. شیرازی، علی، پرتوی از خورشید، ص ۶۵

به زحمت یک سماور برقی با قیمت تعاونی پیدا کردم. روز بعد آقا گفتند: بروید و سماور را پس بدهید. و یک سماور نفتی تهیه کنید. درست نیست در این شرایط جنگ که برق جنبه حیاتی دارد، ما سماور برقی داشته باشیم.^۱

آقای زاده

زندگی پدر و مادر یک رئیس جمهور

در زمان ریاست جمهوری حضرت آیت الله خامنه‌ای، ایشان ماجرای را برای من تعریف کردند که بسیار شنیدنی و جالب است.

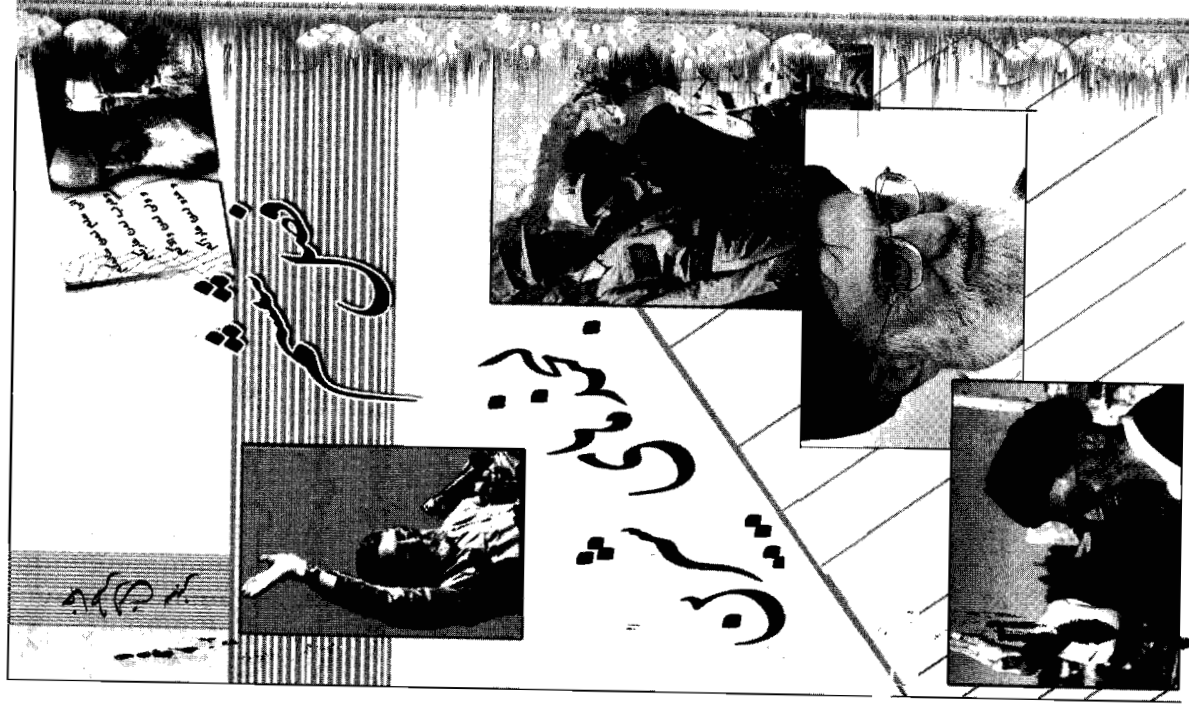
معظم له فرمودند: روزی در دفتر کارم نشسته بودم که تلفن زنگ زد. مادرم در پشت خط بود. وقتی گوشی را برداشتم با صدای خنده والده رو برو شدم. علت را پرسیدم، ایشان گفت: چند روزی است که در خانه هیچ نداریم و ابوی هم پولی ندارد. نمی دانستم که به شما بگویم یا نه؟ بالاخره زنگ زد و ماجرا را بیان کردم... این داستان برای من بسیار مهم بود. پدر و مادر رئیس جمهور کشوری مثل ایران، در خانه پول و خوراکی هم ندارند. ماجرای مذکور نشان از ساده زیستی در خانه آقا دارد. ایشان در خانه بسیار

۱. کیهان ۷۸/۳۲۱ ش ۱۵۳۶

آقا در جبهه با رزمندگان، گرم و صمیمی بودند و در عین حال رعایت مسایل نظامی و انضباطی و داشتن قاطعیت و نظم، با آنان مزاح هم می کردند؛ مثلاً روزی که از پادگان دو کوهه بازدید داشتند، دو لشکر محمد رسول الله و سید الشهداء در یک جا جمع شدند و آقا سخترانی کردند. در یکی از فرازهای سخترانی ایشان، یکی احساس کرد که باید تکبیر بگوید و بلند شد و گفت تکبیر. همه تکبیر گفتند. آقا این نکته را گوشزد کردند که همه جا نباید تکبیر گفت و تکبیر در وسط سخترانی رشته سخن را از دست سختران می گیرد. همین که حرف ایشان تمام شد یکی دیگر از بچه‌ها بلند شد و گفت تکبیر! آقا فرمودند: «سر به سر من پیر مرد می گذارید؟» باز یکی دیگر بلند شد و گفت تکبیر! اینجا دیگر آقا و همه بچه‌ها خندیدند و بعد هم آقا سخترانی خود را ادامه دادند.^۱

برادر کبیری

۱. پژوهش و تحقیق تب ۸۳، امام صادق علیه السلام، خورشید در جبهه، ص ۴۳



خندهای تیران

فصل نخست

برادر کبیری



نمی توانستند دوره بعد هم کاندیدا شوند. این بود که بچه‌ها با هم شوخی می کردند و یکی از بچه‌ها به دیگری که مجروح جنگی بود به شوخی می گفت: این عکس که با آقا گرفتی برای تبلیغات ریاست جمهوری خوب است، دیگری گفت: آخر با این وضع مجروح چطور می خواهد رئیس جمهور بشود. «آقا» وقتی که این را شنید گفت: من یک خاطره‌ای از زبان حضرت امام درباره ریاست جمهوری خودم دارم و آن این است که: وقتی که به تشویق حضرت امام، داوطلب رئیس جمهوری شدم، بعضی پیش امام گفته بودند ایشان که یک دستشان معلول است، چطور می تواند کار انجام دهد؟ و امام هم فرموده بودند: این که چیزی نیست من در ترکیه رئیس جمهوری را می شناختم که نصف بدنش فلج بود و حالا ایشان که دست ندارد مشکلی نیست.^۱

سردار محمد میرجانی

شکم وزیر خواروبار

در سر سفره غذا مسئول تدارکات ما در آن جا یکی از بچه‌های چاق و چله و هیکلی بود، آقا سرشان پایین بود و غذا

۱. مرکز فرهنگی تب ۸۳ امام جعفر صادق علیه السلام، خورشید در چینه، ص ۳۸

کتری سیاه

مقام معظم رهبری در یکی از خاطرات شیرین خود از دوران طلبگی در دوران رژیم طاغوت می فرمایند: من در حجره خود در مدرسه حجتیه یک کتری داشتم که از بس دود چراغ خورده بود به کلی سیاه شده بود و با این وجود برای میهمانان خود با همان کتری چای درست می کردم. چند روزی که از فاجعه فیضیه گذشت، چند تن از دوستان دانشجو که گاه و بیگاه به قم می آمدند و به من سر می زدند به قم آمدند و گفتند: «ما دعا می کردیم به مدرسه حجتیه هم بریزند چون شنیده بودیم که وسایل طلاب را غارت می کنند، گفتیم خدا کند بیایند این کتری تو را هم ببرند و ما از شرش راحت شویم.»^۱

رئیس جمهور جانباز

روزی در جنوب و در پایگاه منتظران شهادت «گلف» جلسه‌ای با فرماندهان تیپ‌ها و لشکرها داشتند، بعد از صحبت و سخنرانی، پذیرائی مختصری شد و یکی از بچه‌ها هم عکس می گرفت. و دوره دوم ریاست جمهوری آقا بود و طبق قانون

۱. هفته نامه بانازات الحسین، ۸۱/۳/۱۵ شماره ۱۷۹، ص ۶

برای سلامتی حاج خانم صلوات

مقام معظم رهبری، احترام زیادی به همسر خود می گذارند و این احترام، جواب سال‌ها صبر و استقامت همسرشان است. معظم له درباره همسرشان می فرماید:

ایشان حتی یک بار هم از وضع سخت زندگی و هنگامی که در زندان بسر می بردم گله نکرده اند. یک روز من بر سر سفره‌ای در کنار رهبر نشسته بودم. خانم ایشان، هنوز نیامده بودند. وقتی ایشان آمدند، رهبر ما، با حالت شوخی و احترام فرمودند: برای سلامتی حاج خانم صلوات بفرستید.^۱

از نزدیکان معظم له

بد هم نشد

در سال ۱۳۴۲ که معظم له را در بیرجند دستگیر کردند و سپس به مشهد برده و تحویل ساواک دادند. از آنجا به زندان مخروبه‌ای در دژبانی بردند که در آنجا خیلی از وسایل اولیه هم موجود نبود.

۱. صدری، حسن، حکایت نامه سلاطه زمراه (ص)، ص ۱۰۸ [به نقل از سیاهای رهبری]

می خوردند تا نگاهشان به آن برادر افتاد با یک لحن ملیحی به او گفتند: شما مسرول تدارکات هستید، همه خندیدند و گفتند: بله آقا ایشان مسرول تدارکات هستند. بعد آقا یک لطفه‌ای از اجلاس غیر متعهدها در زیمبابوه تعریف کردند و فرمودند که: ما به اجلاس غیر متعهدها در زیمبابوه رفته بودیم، هر هیأتی که به آنجا وارد می شد اگر بلند پایه بود یکی از وزرای زیمبابوه مسئول پذیرائی آن هیئت می شد. تا اگر هیئت کاری دارد رسیدگی کند، از هیئت ما وزیر اطلاعات زیمبابوه پذیرایی می کرد و از هیئت عراق وزیر خواربار آن جا.

اجلاس تمام شد و ما به فرودگاه آمدیم تا به ایران برگردیم، در فرودگاه رئیس جمهور و وزراء برای بدرقه آمده بودند، من یکی یکی با وزرای زیمبابوه دست می دادم تا خداحافظی کنم، رئیس جمهور زیمبابوه هم در کنارم بود و آنها را معرفی می کرد تا رسیدم به یک وزیر درشت اندام که شکم بزرگی هم داشت، رئیس جمهور زیمبابوه گفت: ایشان وزیر خواربار ما هستند و بعد دستی به شکم بزرگ آن وزیر کشید و گفت: خوارو بار کشور ما همه در شکم ایشان است.^۱

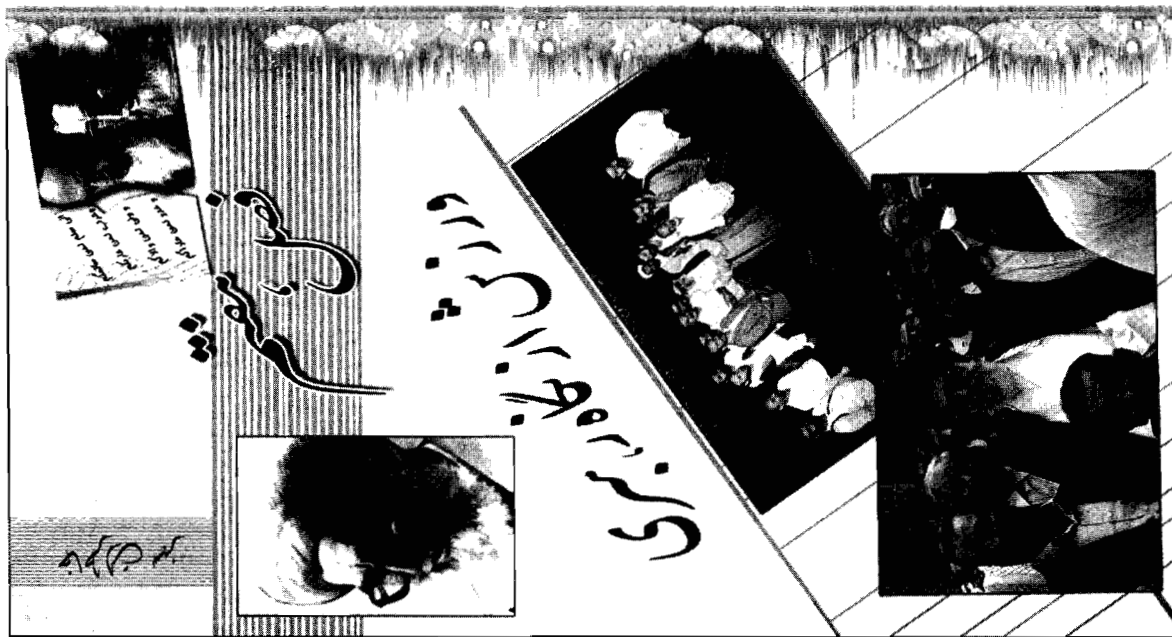
۱. همان، ص ۳۹

در آنجا آقا را تهدید کردند که ریشت را خشک خواهیم تراشید. ولی بعد تصمیمشان عوض شده و محاسن ایشان را با ماشین اصلاح می تراشند.

معظم له در این باره می فرماید: پس از این کار هنگامی که داشتم می رفتم صورتم را بشویم، ستوانی متکبر و خودخواه شروع به تمسخر کرد و با خنده بلند گفت: دیدی ریشت را تراشیدیم. با آرامش گفتم: بد هم نشد خیلی وقت بود چانه ام را ندیده بودم و معلوم است که این به مسخره گرفتن ساواک و فشارهای آن، چقدر رژیم را در هم می شکند و تحقیرش می کند!

۱. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرجعیت حضرت آیت الله العظمی خاتمی ایاز دیدگاه

فقها، ص ۴۷]



ستی در ورزش خطاست

مقام معظم رهبری در پرسش نوجوانان پاسخ دادند:

البته من کدام وقت ورزش می کردم، الان هم ورزش می کنم
مناسفانه می بینم جوانهای ما در ورزش سستی می کنند. که این خیلی
خطاست. کدام وقت ما کوه می رفتیم، پیاده رویهای طولانی
می کردیم، من با دوستان خودم، چند بار از کوههای اطراف مشهد،
همین طور کوه به کوه، روستا به روستا، چند شبانه روز حرکت
می کردیم و راه می رفتیم. از این گونه ورزشها داشتیم. البته
تفریهای سرگرم کننده ای بود که خارج از محیط شهر محسوب
می شد.

حالا در تهران، این دامنه زیبای البرز و ارتفاعات به این قشنگی و
خوب هست. من خودم هفته ای چند بار به این ارتفاعات می روم.
مناسفانه می بینم نسبت به جمعیت تهران، کسانی که آنجا می آیند و
از این محیط بسیار خوب و پاک استفاده می کنند خیلی کم است،
تأسف می خورم که چرا جوانهای ما از این محیط طبیعی و زیبا
استفاده نمی کنند اگر آن وقت در مشهد کوههای به این خوبی و به
این نزدیکی داشتیم ما بیشتر هم استفاده می کردیم.^۱

۱. موسسه فرهنگی قدرولایت، خاطرات و حکایات، جلد ۱، ص ۱۰، گفتگو با نوجوانان.

چون ورزش می کنم

در ماه مبارک رمضان، قبل از غروب آفتاب، آقا با خانواده های
شهدا دیدار داشتند. این ملاقات بیش از دو ساعت طول کشید.
در تمام این مدت، مقام معظم رهبری روی پا ایستاده بودند. با
این که برنامه های روزانه، آقا را خسته کرده بود و روزه ماه
مبارک آن هم نزدیک غروب معمولاً ضعف در بدن ایجاد
می کند، محبت آقا به خانواده های شهدا کم نمی شد و ایشان
ایستاده به درد دل آنان گوش می دادند. این نوع برخورد، نشان
از علاقه بسیار شدید آقا به خانواده های شهداست. همه افطار را
مهمان آقا بودند. من در کنار سفره به معظم له گفتم: شما که این
طوری می ایستید و به درد دل ها گوش می دهید، خسته
نمی شوید؟ آقا فرمودند: نه! من چون ورزش می کنم، خسته
نمی شوم.^۱

حجت الاسلام و المسلمین محمد حسن رحیبیان

۱. قطبی، هادی، در سایه خورشید، ص ۷۳

زورخانه رفتیم. معظم له وارد گود زورخانه شد و به ورزش پرداخت.^۱

آیت الله مقتدایی

پاداش گل به آمریکا

بعد از مسابقه فوتبال ایران و آمریکا، مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان فرمودند:

«ایشان (حمید استیلی) که بعد از آن بازی پیش من آمد و گفتم به پاداش گل پیشانی شما را می‌بوسم و بوسیدم»
متأسفانه من خیلی فرصت نمی‌کنم برنامه های ورزشی تلویزیون را تماشا کنم، خیلی به ندرت اتفاق می‌افتد. از طرفی هم چون بیشتر ورزشهایی که پخش می‌شود فوتبال است، من هم در فوتبال هیچ سررشته‌ای ندارم و در جوانی هم فوتبال بازی نمی‌کردم، والیبال بازی می‌کردم، در عین حال آن شبی که بازی ایران و آمریکا بود من آن بازی را نگاه کردم، البته حقیقتش این است که شب نمی‌خواستم نگاه کنم، چون دیروقت بود و وقت خواب من بود. لیکن همان طور که نشسته بودم، تلویزیون را

۱. شیرازی، علی، پرتوی از خورشید، ص ۱۹۸

والیبال

من در ایام کودکی و نوجوانی در کوچه با بچه‌ها والیبال بازی می‌کردم، خیلی هم والیبال را دوست داشتم. الان هم اگر بخواهیم ورزش گروهی بکنیم (البته با بچه‌های خودم) به والیبال رو می‌آوریم که ورزش خیلی خوبی است.^۱

رهبر معظم انقلاب

ورزش زورخانه ای

در سال ۱۳۳۶ وارد مشهد شدم و پس از زیارت امام رضا موفقی به دیدار آیت الله خامنه‌ای شدم. معظم له در آن زمان درس خارج می‌خواندند و معمم بودند. معظم له پس از آن که از نیت ما برای یک ماه ماندن در مشهد مطلع شدند، ما را به حجره خود دعوت کردند. آن دعوت برای من بسیار خوشایند بود.

یکی از همان روزها آقا ما را به زورخانه‌ای دعوت کردند که خودشان در آن مکان ورزش می‌نمودند. همراه ایشان به

۱. موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، آب آینه آفتاب، ص ۲۲

روشن کردم و ناگهان با گل ایشان (استیلی) مواجه شدم و دیگر خواب از سرم رفت و نشستم تا آخر بازی را تماشا کردم. مقام معظم رهبری به دلیل اهمیت زیادی که به ورزش قائل هستند، بعد از بازی فوتبال ایران با آمریکا پیامی را به شرح ذیل صادر نمودند:

بسم الله الرحمن الرحيم

عزیزان با نام خدا در بازی جوان مردانه امشب که با مهارت و قدرت همراه بود، بر حریف توانای خود پیروز شدید. سپاس و درود بر شما! این تصویری زیبا از مجاهدت ملت ایران در همه صحنه های زندگی انقلابی اوست. ترکیبی از هوشمندی، قدرت، تلاش مخلصانه و هماهنگ و در بهشتی از یاد خدا و توکل این مجاهدت کم نظیر بود که در دوران انقلاب و در سالهای دفاع مقدس و در همه درگیریهای ملت ایران با شیطان بزرگ به ملت ما پیروزی و سرافرازی بخشید. امشب نیز یک بار دیگر حریف قوی پنجه و مستکبر، طعم تلخ شکست را از دست شما چشید. خرسند باشید که ملت ایران را خرسند کردید.^۱

سید علی خامنه‌ای ۷/۳/۳۱

۱. طهباسی، احمد، ششم، خاطره ها، ص ۱۷۵



زیادی آمدند تحسین و تصدیق کردند یکی از سران کشورها که یک جوان انقلابی بود و البته بعد هم او را کشتند نزد من آمد و گفت:

همه حرفهای شما درست است، منتهی من به شما بگویم که به خودتان نگاه نکنید که از آمریکا نمی ترسید؛ همه اینهایی که در این جا نشسته اند از آمریکا می ترسند! بعد سرش را نزدیک من آورد و گفت: من هم از آمریکا می ترسم.^۱

انتخاب رهبری

مقام معظم رهبری در مورد انتخاب خویش برای مسئولیت خطیر رهبری بعد از رحلت امام علیه السلام در مجلس خبرگان می فرماید:

«بعد از رحلت امام علیه السلام در آن روز اول که در مجلس خبرگان شرکت کردند، بنده هم عضو مجلس خبرگان بودم و بالاخره اسم بنده حقیر به میان آمد و بحث کردند چه کسی را انتخاب کنیم و اتفاق کردند بر این که این موجود حقیر ضعیف را به این منصب خطیر انتخاب کنند. من فعالیت کردم. مخالفت جدی کردم، نه اینکه می خواستم تعارف بکنم. خدا خودش می داند

۱. صدری، حسن، حکایت نامه سلاله، ص ۸۹ به نقل از حدیث ولایت، جلد سوم، ص ۲۴۴ و

خلیج همیشه فارس

یک روز در منزل حجت الاسلام و المسلمین آقای هاشمی رفسنجانی بودیم. جلسه‌ای خصوصی پیرامون مسایل کشور بود. بعد از مدتی قرار شد استراحت کنیم. در حالی که آقای روی زمین نشسته بودند و داشتند استراحت می کردند، یکی از مسئولین در مورد بحرانی که همسایگان در خلیج فارس برای جزایر سه گانه ایجاد کرده بودند، صحبت می کرد. بعد یک مرتبه رفیقش گفت: این مسأله خلیج... همین جور می خواست ادامه بدهد که آقا یک مرتبه با تندی فرمودند: «آقا شما چرا توجه نمی کنید؟ چرا خلیج؟ یعنی چه؟ باید بگویید خلیج فارس. حتماً فارس را هم بگویید»^۱

تیسار علی اصغر جمالی

من هم از آمریکا می ترسم

در یکی از مجامع بین المللی که نطق خیلی پرشوری در آن جا علیه تسلط قدرتها و نظام سلطه در دنیا ایراد کردم و آمریکا و شوروی را در حضور بیش از صد هیأت نمایندگی و رؤسای دولتها، به نام کوییدم و محکوم کردم. بعد از آن نطق، عده

۱. مرکز فونکی تپ ۸۳ امام جعفر صادق علیه السلام، خورشید در جهه، ص ۹۹



امام جمعه شجاع

در زمان جنگ آیت الله خامنه‌ای علاوه بر عهده داری مسئولیت ریاست جمهوری، امام جمعه تهران هم بودند. روزی ایشان در حال ایراد خطبه‌های نماز جمعه بودند، دشمنان با برنامه ریزی قبلی بمبی را در محل برگزاری نماز جمعه - دانشگاه تهران - منفجر کردند.

بلافاصله پس از انفجار، معظم له دست را بالا آوردند و خطبه‌ها را ادامه دادند. طمانینه و آرامش ایشان نشان از آن داشت که این صحنه هیچ تأثیری در شکستن روحیه بلند آقا نداشته است. مردم نیز با متانت و صبر فوراً نظم جلسه را برقرار کردند و خطبه‌های نماز جمعه ایشان همچنان ادامه یافت، گویا هیچ حادثه‌ای رخ نداده بود. در صورتی که در آن لحظه، عده‌ای شهید و بدن‌هایشان قطعه قطعه شده بود و مردم نظاره گر پیکرهای تکه تکه شده آنها بودند.^۱

حجت الاسلام محمدی عراقی

۱. موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، آب، آتیه، آفتاب، ص ۸۵

که در دل من، در آن لحظه چه می گذشت. رفتم آن جا ایستادم و گفتم: آقایان صبر کنید، اجازه بدهید!»
اینها همه ضبط شده و موجود است، هم تصویر و هم صدای آن هست. شروع کردم به استدلال کردن که من را برای این مقام انتخاب نکنید. هر چه اصرار کردم قبول نکردند. هر چه من استدلال کردم، آقایان مجتهدین و فضلاء که در همان جا بودند، استدلالهای ما را جواب دادند.

من قاطع بودم که قبول نکنم؛ ولی بعد دیدم که چاره‌ای نیست. چرا چاره‌ای نبود؟ زیرا به گفته افرادی که من به آنها اطمینان دارم، این واجب، در من متعین شده بود، یعنی اگر من بار را بردارم، این بار زمین خواهد ماند. این بود که گفتم قبول می کنم. اگر کس دیگری آن جا بود یا من می شناختم که ممکن بود این بار را بردارد و دیگران هم او را قبول می کردند، یقیناً من قبول نمی کردم.^۱

۱. سخنرانی رهبر معظم انقلاب در ۷۳/۹/۲۳ که در روزنامه جمهوری اسلامی شماره ۴۵۰۷ تاریخ ۷۳/۹/۲۴ ص ۱۴ به چاپ رسیده است

هوشیاری

در زمان ریاست جمهوری معظم رهبری سفری داشتند به لیبی، در آن کشور خیمه‌ای برپا کرده بودند که ارتفاع درب این خیمه کوتاه بود هر کس می‌خواست وارد شود باید به ناچار خم می‌شد داخل خیمه و روبروی در، عکس رئیس‌جمهور آن کشور (قذافی) بود، یعنی هر کس وارد می‌شد ناخواسته در مقابل عکس مذکور سر خم می‌کرد، آقای خامنه‌ای وقتی می‌خواهند وارد خیمه شوند، به صورت هوشیارانه‌ای وارد می‌شوند، تا در مقابل عکس مذکور سر خم نکنند.

بینید هوشیاری و بیداری تا کجاست. این مرد باعث آرامش من است، این را خیلی‌ها اذعان دارند که ایشان بهترین فرد برای رهبری است.^۱

آیت‌الله خزعلی

برخورد با صحنه سازی

در یکی از سفرهای مقام معظم رهبری به استان مازندران آقا وارد منطقه محرومی به نام ارس ماخوست شدند. معظم له وقتی برای بازدید به مدرسه‌ای وارد می‌شوند، مشاهده می‌کنند که

۱. طهباسی، احمد، ششم خاتره ها، ص ۱۴۸

عزت برای ایران

بعد از رحلت حضرت امام خمینی ع مستکبران جهانی برای لغو حکم اعدام سلمان رشدی که توسط بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران صادر شده بود فعالیت گسترده‌ای را علیه ایران آغاز کردند و برخی از کشورها، سفیران خود را از ایران فراخواندند. در پاسخ به این حرکت های قلدرانه، مقام معظم رهبری نه تنها تسلیم فشارها نشدند؛ بلکه با قاطعیت فرمودند: سفیران فراخوانده شده راهی جز بازگشت ندارند!

گرچه در آن روز این قاطعیت برای عده‌ای غیر قابل هضم بود؛ اما مرور زمان، آینده نگری و حسن تدبیر را روشن کرد و جهان بر تصمیم قاطع و پیش بینی آیت‌الله خامنه‌ای آفرین گفت.

با گذشت زمان، همه سفیران به کشورمان بازگشتند و نه تنها حکم اعدام سلمان رشدی لغو نگردید، بلکه عزتی دیگر به عزت‌های ملت مسلمان ایران افزوده شد.^۱

آیت‌الله مصباح یزدی

۱. شیرازی، علی، پرتوی از خورشید ص ۱۸۱

مقام معظم به عنوان فرمانده کل قوا، دستورهایی را برای جلوگیری از نبرد نظامی و مراقبت از جزایر سه گانه، برای نیروهای مسلح صادر کردند.

پس از ابلاغ کتبی دستور، بنا شد جلسه قرارگاه خاتم الانبیاء استثنائاً در محضر معظم له تشکیل گردد و راه کارهای اجرایی فرمان مشخص شود. همه سران نیروهای مسلح حضور داشتند. گزارش ها و اطلاعات لازم بیان شد و طرح های عملیاتی ابلاغ گردید.

آقا در آن جلسه، در بیان ضرورت مراقبت و هوشیاری و دفاع از جزایر، مطالبی را بیان فرمودند. نکته ای که برای ما از اهمیت بالایی برخوردار بود، این بود که ایشان فرمودند: «فکر نکنید، حفاظت و حراست از آب و خاک کشور برای من مهم نیست، حفاظت از سرزمین جمهوری اسلامی ایران برای من اینقدر اهمیت دارد که ترجیح می دهم هر دو دست من قطع شود، ولی یک وجب از خاک این کشور اشغال نگردد» این سخن زیبای رهبری، اشک را مهمان چشم های حاضران در جلسه کرد و آنان را مصمم کرد تا با همه وجود از جزایر دفاع کنند.^۱

سردار محمد باقر ذوالقدر

۱. طهباسی، احمد، شمیم خاطره ها، ص ۷۸

تمام میز و صندلی ها نو است، آقا احتمال می دهند این کارها تشریفاتی است و برای ورود معظم له این کارها انجام گرفته است.

مقام معظم رهبری با تیزی و ذکاوتی که دارند از بچه ها سوال کردند که به من بگویید این میز و صندلی ها را چه زمانی برای شما آورده اند. یکی از بچه های کلاس جواب داد: آقا همین دیروز اینها را آوردند. آقا نگاه عتاب آلودی به آن مسئول انداختند و فرمودند: «ضرورت ندارد به خاطر مسئولینی که خودشان نسبت به مشکلات واقفند به خواهیید صحنه سازی کنید.»^۱

یک وجب از خاک

امارات به بهانه جزایر سه گانه یک سری تحرکات نظامی انجام داده بود. پروازهای شناسایی نیز گویای اتفاقاتی در آینده بود. احتمال این که امارات دست به تحرکاتی علیه جزایر بزند، قوی می نمود؛ خصوصاً با پایان گرفتن جنگ تحمیلی ایران و عراق، احتمال بروز واقعه جدی بود.

۱. موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، آب آینه آفتاب، ص ۷۱

کارش شسته رفته، مرتب، منظم و پر و پیمان (در همان زمانی که از او متوقع است) باشد؛ شل و ول راه رفتن معنا ندارد. یک وقت یک افسر عالی رتبه حزب الهی مشهور در ارتش نزد من آمد و از بس مقدس مآب بود، با دمپایی پیش من حاضر شد! به او گفتم اگر بعد از این، تو را این طوری دیدم راهت نمی‌دهم؛ برو اردش کردم؛ بعد دفعه دیگر که آمد، دیدم بله پوتین مرتبی به پا کرده است!

بعضی‌ها حزب الهی‌گری را با شل و ول بودن و بی‌نظمی و بی‌ترتیبی اشتباه می‌گیرند؛ حزب الهی‌گری که این نیست.

رئیس حزب الهی‌های همه تاریخ یعنی امیر المومنین A می‌فرماید: «... و نظم امر کم» باید منظم باشید.^۱

مبارزات انقلابی

آیت الله خامنه‌ای به جهاد و مخالفت علیه طاغوت شهره شهر مشهد بود؛ اطرافیان و مریدانشان سید جمال را در سیمای او می‌دیدند. در دانشگاه و بین روشنفکران افتخار حوزه‌ها بود و در حوزه علمیه بیدارگر و احیاگری غریب. وقتی به آن سالها بر می‌گردم و چهره او را در ذهنم می‌آورم، گویا شیرینی بود در

۱. همان، ص ۴۴، (مقام معظم رهبری در جمع فرمانده و جمعی از روحانیون رزمی - تبلیغی نپ ۸۳، امام جعفر صادق A ۱۳۷۰/۹/۱۱)

منا را بسازید

یک بار که امیر عبدالله ولی عهد عربستان محضر مقام معظم رهبری آمده بود که آقا امرانه فرمودند: یا منا را بسازید یا ما خودمان مهندسینی داریم که بیایند منا را بسازند.

امیر عبدالله دست روی سرش گذاشت و گفت: علی عینی یا سید القائد (رهبرا به روی چشم) سال بعد که بنده حج مشرف شدم، دیدم منا را درست کرده بودند و تمام امکانات لازم را برای زائرین فراهم آورده بودند.^۱

حجت الاسلام موسوی کاشانی

نظم شخص حزب الهی

آن شخص نظامی که جلوی شما می‌آید، چنانچه دیدید یقه اش باز است، یا دکمه اش افتاده، بدانید که قطعاً در میدان جنگ کم خواهد آورد! نه اینکه اگر یقه اش بسته بود و دکمه اش نیفتاده بود، کار را تمام خواهد کرد؛ نه این جزء موضوع است تمام موضوع نیست. یعنی اگر همه چیزش تکمیل باشد، اما مثلاً وقتی پیش می‌آید، ببینید بند پوتینش باز یا شل است، یقین کنید که او در میدان جنگ، آن کاری که شما می‌خواهید نخواهد کرد. باید

۱. موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، آب آینه آفتاب، ص ۱۶

معظم له بارها به زندان رفتند و یا تبعید شدند. یکی از محل های تبعیدی ایشان ایرانشهر بود. آقا در تبعید هم ساکت نبودند و به مبارزه ادامه می دادند.

ایشان بعد از چهارم حاج آقا مصطفی فرزند برومند امام دست به ابتکار مهمی زدند؛ معظم له همراه با تعدادی از افراد تبعیدی به ایرانشهر چند نامه خطاب به مراجع تقلید تهیه کردند که در آن علاوه بر تبیین رمبیری امام، به افشای مفاسد رژیم شاه پرداختند.

بنا شد این نامه ها در سراسر کشور به امضای سایر علمای تبعید شده نیز برسد؛ تا علاوه بر خنثی کردن نقشه دشمن برای جدا کردن رهبران نهضت به حکومت نشان دهند که هرگز تبعید آن ها را از ادامه مبارزه باز نمی دارد.

بنده به دستور مقام معظم رهبری، عهده دار رساندن نامه ها به مراکز تبعیدی شدم تا آنان را به امضای علماء برسانم و سپس قبل از مراسم چهارم در شهر قم، آن نامه ها را در سطح کشور بخش کنم.

ففس خشمی مقدس علیه طاغوت زمان با تمام فشارها و محدودیتهایی که ساواک مشهد بر او وارد کرد، توانست از جهاد بازش دارد. سخنرانی او ممنوع بود؛ ولی او با ایجاد محفل درسی؛ تفسیر قرآن، نهج البلاغه و ... طلاب و دانشگاہیان را با مایه های انقلابی و زندگی ساز اسلام آشنا می کرد. او کانون مبارزه در مشهد بود. بعدها تشکلهای مخفی ایجاد کرده بود، هم در سطح عالمان بالای حوزه، هم در سطح طلاب و مدارس و هم در بازار و دانشگاه؛ حتی در ادارات و ارتش نفوذ کرده بود و اعلامیه ها توسط آنها پخش می شد و تحرکات مشهد از همین تشکلهای مایه می گرفت. حتی گروههای مسلحانه ای چون گروه «العصر» را هدایت می کرد که اعضای آن بعدها دستگیر شدند.^۱

حجت الاسلام عبدالرضا یزدینا، سردبیر مجله حوزه

عمل به تکلیف حتی در تبعید

مقام معظم رهبری از روحانیون مبارز و انقلابی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بودند. سهمی از زندگی ایشان، در کنار حوزه، تدریس و تحصیل به مبارزه با طاغوت می گذشت و در این راه از زندان و تبعید هم واهمه ای نداشتند.

۱. مرکز تحقیقات اسلامی سپاه. نسل کوثر ص ۹۳

همه نوع غذایی بود، و می‌توانست یک میهمانی بزرگ را جوابگو باشد. من به اندازه معمول غذا می‌خوردم و بقیه را به مأموران و نیروهای زندان می‌دادم.^۱

مقام معظم رهبری

سلول بیست

شهید رجائی در خاطراتش درباره زندان سال ۱۳۵۳ می‌گوید: آن سال که من کمیته^۲ را می‌گذراندم واقعاً جهنمی بود. در تمام کمیته شبها تا صبح فریاد آه و ناله بود. صبح هم تا شب همینطور. آن آیه (ثم لایموت فیها ولا یحیی) تصدیق می‌شد. افرادی که آنجا بودند نه مرده بودند و نه زنده برای اینکه آنها را اینقدر می‌زدند تا دم مرگ و باز دوباره می‌زدند و مقداری رسیدگی می‌کردند تا حال شخص نسبتاً بهبود می‌یافت و دو مرتبه همان برنامه اجرا می‌شد. در کمیته انواع شکنجه‌ها را می‌دادند... سلولی که بودم و از آنجا به دادگاه می‌رفتم سلول هیجده بود، در سلول بیست آیت الله خامنه‌ای زندانی بود.

۱. آب آینه آفتاب، ص ۹۰ [نقل از جرعه نوش کوفر ص ۷۳ و ۷۶]

۲. ساواک در سال ۱۳۵۳ برای شکنجه زندانیان سیاسی کمیته مبارزه با خرابکاری به طور انفرادی تشکیل داده بود و مراد از کمیته در کلام شهید رجائی کمیته مبارزه با خرابکاری است.

این ابتکار خیلی در جامعه اثر گذاشت و به دشمن نشان داد که مقام معظم رهبری هرگز از تبعید هراسی ندارد و در همه حال به تکلیف عمل می‌کند.^۱

حجت الاسلام ابراهیم رازینی

محبوب مردم

بعد از جنایت هولناک عمال شاه در به خاک و خون کشیدن جمع زیادی از طلاب مدرسه فیضیه در سال ۴۲ به سفارش حضرت امام که فرموده بودند: از روز هفتم محرم قضایای فیضیه در منبرها گفته شود، به بیرجند رفتم و در غروب روز هفتم در یک مجلس با شکوه از ضرب و شتم طلاب و آتش زدن عماله‌ها و آتش زدن قرآن‌ها و هر آنچه از جنایات شاه دیده و شنیده بودم گفتم و مردم از شنیدن روضه فیضیه به شدت متأثر شده بودند و وضجه می‌زدند. بالاخره روز نهم محرم روز تاسوعای حسینی دستگیر و روانه بازداشتگاه شدم. وقتی زندانی بودم همه نیروهای زندان، نهار و شام مهمان من بودند! مردم وقتی مطلع شدند که من دستگیر شده‌ام، برای من غذا آوردند و با این کار علاقه خود را به من نشان دادند.

۱. شیرازی، علی، بر توی از خورشید ص ۱۵۱

قرار داشتند و با رژیم پهلوی مخالف می کردند، در فکر استفاده از فرصت و سازماندهی عناصر خویش افتادند تا بتوانند به اصطلاح انقلاب دمکراتیک خلقی ایجاد نمایند. از این رو، در کارخانه جنرال موتور اجتماع کردند تا در فرصتی مناسب، با حمله به مراکز حساس پایتخت و اشغال آنها حکومت کمونیستی برقرار کنند.

آنان حدود ۵۰۰ نفر از افراد مشاغل مختلف بودند و با سخنان تحریک آمیز خویش کارگران کارخانه را نیز که ۸۰۰ نفر بودند با خود همراه کرده بودند.

خبر اجتماع آنان به دفتر حضرت امام رسید و عده‌ای از روحانیون به آنجا اعزام شدند تا آنان را نصیحت و ارشاد نمایند؛ اما نتیجه‌ای به دنبال نداشت. به همین منظور روز بیستم بهمن که خطر جنگ داخلی از سوی آنان شدت گرفت، آیت الله العظمی خامنه‌ای به آنجا رفت و ضمن سخنرانی به سوالات آنان پاسخ داد. جواب قاطعانه و شجاعانه ایشان موجب شد که آنان با دست زدن و فریاد زدن و قطع نمودن برق کارخانه رسوایی خویش را پنهان نمایند. لیکن با درایت معظم له و اعلان نماز جماعت در حیاط کارخانه، کارگران مسلمان در صف نماز جماعت گرد آمدند و ماهیت پلید فرصت طلبان برای آنان افشا

من در سلول مورس زدن را یاد گرفته بودم اکثراً با سلولهای مجاورم از طریق زدن مورس اخبار را می دادیم و می گرفتیم. از جمله اخبار را به سلول پهلویی می دادم و آن هم به آیت الله خامنه‌ای و...
خاطرم هست که ریش ایشان را تراشیده بودند و برای تحقیر سیلی به صورت ایشان زده بودند. و ایشان هم مقاوم و محکم بلوز زندان را به صورت عماله به سرشان می بستند و رفت و آمد می کردند. من یک روزی در دستشویی بودم که با حالت شادی و شغف با ایشان روبرو شدم.

علی رقم همه این فشارها و شکنجه ها ساواک نتوانست پی به اسرار این شاگرد مقاوم امام ببرد و محکومیتی برای او درست نکند.^۱

خنثی کردن توطئه کمونیستها

پس از بازگشت رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ع) و خارج شدن قدرت کنترل کشور از دست دولت، کمونیستها که تحت حمایت ابر قدرت شرق (شوروی سابق)

۱. دفتر تبلیغات اسلامی، مرجعیت آیت الله خاندان‌ای از دیدگاه فقها، ص ۵۶

شود، به این شکل که یک استانداری به نام فرخ برای مشهد آمده بود و این شخص به هیچ یک از مظاهر و ضوابط دینی احترام نمی گذاشت؛ از جمله اینکه در ماه محرم و صفر که معمول بود سینماهای مشهد تعطیل می شد، ابتدا تا چهاردهم محرم اعلام تعطیلی کرد و بعد یک قدری سر و صدا شد تا بیست محرم تجدید کرد و لذا ما چند نفر بودیم که نشستیم یک اعلامیه در ارتباط با امر به معروف و نهی از منکر نوشتیم و با پست به این طرف و آن طرف فرستادیم.^۱

غذای بیت المال

یک روز مهمان مقام معظم رهبری بودم. سفره را که گسترده، فرزند ایشان آقا مصطفی نیز نشسته بود. آیت الله خامنه‌ای به وی نگاهی کردند و فرمودند: پاشو برو

من خدمت ایشان عرض کردم: اجازه بفرماید آقا زاده هم باشند؛ من از او خواستم که با هم باشیم. آقا فرمودند: این غذا مال بیت المال است، شما هم مهمان بیت المال هستید. برای بچه‌ها جایز

۱. دفتر تبلیغات اسلامی، مرجعیت حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای از دیدگاه فقها و بزرگان. ص

شد. از این رو همان کارگران، منحرفان کمونیست را با کتک از کارخانه بیرون کردند و خطری که نزدیک بود فرصت تجدید نفس به رژیم پوسیده ستمشاهی دهد، با هوشیاری و درایت آیت الله العظمی خامنه‌ای خنثی گردید.^۱

آغاز مبارزات

شهید بزرگوار مرحوم نواب صفوی در آگاهی و بیداری بخشیدن به بعضی از مردم زمان خود نسبت به ظلم و بیدادگری طاغوت بسیار موثر بود. سخنرانی‌های آتشین و معنوی آن شخصیت عزیز بسیار نافذ بود تا حدی که انقلابی در روح و روان مستمع ایجاد می کرد.

مقام معظم رهبری در ایام طلبگی در حدود سالهای ۳۲-۳۱ که یکی از همان سخنرانی‌های بیدارگرانه شهید نواب را در مدرسه علمیه سلیمان خان شنیده بود می فرماید:

هیچ شکی ندارم که اولین آتش را مرحوم نواب در دل ما روشن کرد. بنابراین آن حالت رنگ پذیری از مرحوم نواب سبب شد که در همان سال ۳۴ یا ۳۵ اولین حرکت مبارزاتی ما شروع

۱. مرکز تحقیقات اسلامی سپاه نسل کوثر، ص ۱۰۲

می‌توانند از نزدیک قبر امام هشتم A را زیارت کنند، فرزندان من هم بیایند. پس از بیانات آقا همه توفیق حضور یافتند.^۱

حجت الاسلام محمد علی حقانی

کلید طلایی

مقام رهبری در زمان ریاست جمهوری سفرهای خارجی زیادی داشتند. در این سفرها هدایای زیادی به ایشان می‌دادند. حتی در سفری که به یوگسلاوی داشتند، کلید طلایی کشور را به آقا دادند، ولی مقام معظم رهبری در هیچ یک از این هدایا تصرف نکردند و بعد از پایان دوره ریاست جمهوری دستور فرمودند هدایا را در موزه نگه دارند و همه آنها را متعلق به کشور بدانند.^۲

حجت الاسلام علی ابو ترابی

اهداد رسانی به سیل زدگان

پس از فعالیت گسترده مقام معظم رهبری نسبت به امداد رسانی به سیل زدگان ساواک از این حرکت آیت الله خامنه‌ای به وحشت افتاده بود. به طوری که رئیس ساواک خطاب به معظم له گفته بود: دیشب در کمیسیون امنیت شهربانی به ساواک

۱. هفته نامه پرتو سخن، ش ۱۰۷، تاریخ ۸/۹/۸۴ ص ۸

۲. موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، آب آینه آفتاب، ص ۳۸

نیست که بر سر این سفره بنشینند. آنها به منزل بروند و از غذای خانه بخورند.

من در آن لحظه فهمیدم که خداوند چرا این همه عزت به حضرت آقا داده است.^۱

آیت الله جوادی آملی

فرزندان من هم مثل بقیه

در زمانی که ضریح مطهر حضرت امام رضا A در حال تعمویض بود، در خدمت آقا به پابوسی امام هشتم A مشرف شدیم. مقام معظم رهبری برای زیارت در کنار مرقد آن امام همام A مشغول راز و نیاز بودند. وقتی ضریح را برداشته بودند، حضور در کنار قبر، رنگ و بوی دیگری داشت.

بعد از پایان راز و نیاز آیت الله خامنه‌ای، آقای طبسی به ایشان عرض کردند: آقازاده‌ها هم بیایند نزدیکتر تا از نزدیک امام A را زیارت نمایند.

معظم له فرمودند: پس بقیه چی؟

این دقت را حضرت آقا دارند. ایشان امتیاز ویژه و خاصی را برای فرزندانشان قایل نیستند. در آن روز هم فرمودند اگر بقیه

۱. هفته نامه پرتو سخن، ش ۱۰۱، تاریخ ۸/۷/۸۲ ص ۸

گفتم شما چقدر بی عرضه هستید که هیچ کاری نکرده اید. یک تبعیدی ببیند اینجا چه اوضاعی درست کرده!^۱

حجت الاسلام و المسلمین شیخ عباس پور محمدی نقل می کند وقتی در ایرانشهر سیل آمد، خانه های بسیاری از مردم خراب شد. ما از طریق کرمان برای کمک رسانی به ایرانشهر رفتیم. وقتی به آنجا رسیدیم پرسیدیم: مسؤلیت کارها را چه کسی به عهده دارد؟ گفتند: آن سیدی که داخل سیل است. نزدیکتر رفتیم، سید رشیدی (آیت الله خامنه‌ای) را دیدیم که یک کیسه آرد به دوش گرفته، پاچه های شلوارش را بالا زده است تا آب نگیرد و به کسانی که دچار سیل شده اند کمک می کند. پس از سلام و احوالپرسی، به او گفتم: چه چیز نیاز است؟ فرمودند: همه چیز نیاز است، ولی الان کمک های نقدی بهتر است. سریع به رفسنجان آمدم و در مساجد پول جمع کرده به ایرانشهر برگشته و خدمت حضرت آیت الله خامنه‌ای رسیدیم.

ایشان فرمودند: الان وقت خوبی است، آقایان همه جمع هستند، خوب است ببینیم با این پول چه کار کنیم تا بیشترین استفاده را برای سیل زده ها داشته باشد. هر کس پیشنهادی داد، در پایان

۱. مرکز اسلامی تحقیقات سیاه، نعل کور، ص ۱۰۰

ایشان فرمودند: به نظر می رسد برای هر یک از خانواده های سیل زده یک گوسفند پاکستانی که شیر فراوان می دهد و زاد و ولدش زیاد است بخریم تا بتواند از گوشت، پوست، شیر و زاد و ولدش استفاده کند.^۱

توصیه های رهبری به بانوان

خانم های مومن دنبال تجملات و زیادهای نباشند، البته شما اینطور نیستید، اما از گوشه و کنار گاهی، خبرهایی به گوش من می رسد، پوشیدن لباس فلان طور بر طبق فلان مُد یا طلای آن طوری دست کردن، تزئینات خانه و به قول شما دکور خانه را فلان طور عوض کردن یا خرج روی دست مرد گذاشتن افتخار نیست. ارزش یک زن به پوشیدن لباس فاخر و بر طبق آخرین مد که حتی بعضی ها به دوخت های اروپایی روی آوردند نیست اینها موهومات و پندارهای باطل است، این که نگاه کنیم و ببینیم مثلاً زن فلان آقا با این طور لباس و آرایش ویژه وارد مجلس شد ما هم اولاً در مقابل او احساس حقارت کنیم. ثانیاً

۱. همان، ص ۲۰

سعی کنیم برای رفع این حقارت خود را به هر قیمتی به پای او برسانیم، این اشتباه است.

برترین زنان دنیا کسانی نیستند که آرایش‌ها و مدهایشان در مطبوعات دنیا پخش شده است. بهترین آرایش‌ها مال خیلی از هنر پیشه‌هایی است که در دنیا هیچ نام نیکی ندارند، در حالیکه برترین زنهای تاریخ کسانی هستند که از خودشان خرد، اراده، تصمیم درست و شخصیت انسانی نشان داده‌اند.

شخصیت زن به تجملات نیست، خانم‌ها خود را درگیر رقابت و چشم و هم‌چشمی در زمینه لباس و آرایش و دکور و امثال اینها نکنند، هم خود را اذیت می‌کنند، هم همسرانشان را به زحمت می‌اندازند و هم پیش‌خدا رتبه‌ای پیدا نمی‌کنند، بلکه تنزل هم می‌کنند. من به همه سفارش می‌کنم حتماً هر روز ولو شده چند آیه اگر بیشتر، بهتر، قرآن بخوانید به گونه‌ای که بفهمید چی دارید می‌خوانید، با چه کسی گفتگو می‌کنید.^۱

۱. فهماسی، احمد، شمیم خاطره‌ها، ص ۱۵۶ استخوان رهبری در جمع خانواده، دای سپاه



جوی که می‌ایستادی، طرف مقابل به علت ازدحام درخت‌ها قابل رویت نبود.

تصور ما این بود که عراقی‌ها در برابر ما در آن سمت جوی قرار دارند. با حالت آماده باش از سمت راست جوی به طرف جلو حرکت می‌کردیم. ناگهان با سر و صدای زیادی مواجه شدیم، فکر می‌کردیم دشمن رو به روی ماست. آن‌ها نیز در مورد ما همین تصور را داشتند. با رعایت اصول حفاظتی به آن طرف نهر پریدیم. در همان اثناء نگاهمان به چهره مقام معظم رهبری افتاد در آن زمان ایشان نماینده حضرت امام در شورای عالی دفاع بودند. معظم له به اتفاق چند نفر دیگر قبل از ما برای شناسایی منطقه رفته بودند. کار شناسایی آنان تمام شده و داشتند بر می‌گشتند.

دیدن آقا در آن مکان برای ما خیلی جالب بود. ما از آن دیدار روحیه گرفتیم و سلاح‌هایمان را به حالت عادی در آوردیم و از محبت گرمای آیت‌الله‌خامنه‌ای بهره بردیم. آقا با تک تک ما دست دادند و یکایک ما را بوسیدند.^۱

سرتیپ پاسدار علی فدوی

۱. همان، ص ۱۵۹.

انگوی ایثار و شجاعت

نزدیک به چهل روز در خرمشهر مقاومت کردیم تا نگذاریم شهر به اشغال عراقی‌ها درآید. در این مدت، مقام معظم رهبری با شجاعتی کم نظیر به مواضع بعضی یورش می‌برد، آرایش تانک‌های آنان را به هم می‌زد و مانع پیش روی عراقی‌ها می‌شد. معظم له گاه در گروه‌های ۳ و ۵ نفره تا اعماق نیروهای دشمن پیش می‌رفتند و با شناسایی دقیق منطقه عملیاتی، اطلاعات نابی را به دست می‌آوردند؛ تا هنگام ملاقات با امام خمینی علیه السلام بهترین و جدیدترین اطلاعات را به ایشان بدهند.^۱

حجت‌الاسلام سردار ذوالنور

شناسایی در دل دشمن

در روزهای آغازین جنگ در ستاد جنگ‌های نامنظم فعالیت می‌کردیم و کارمان شناسایی دشمن بود. روزی برای شناسایی عراقی‌ها، به منطقه‌ای رفتیم که قبلاً دشمن در آن جا استقرار داشت، در آن محدوده یک جوی آب به نام جوی سید حسن بود که دو طرف آن را درختان انبوهی پوشانده بود. هر طرف

سیدالشهدا بودند به من توصیه کردند که من را به عنوان آقای حسینی خطاب کنید، چون ما برای ادای تکلیف و برای انجام وظیفه به این جا آمده ایم نه برای نام و عنوان و فخر فروشی. در موردی که ایشان در لشکر سیدالشهداء بودند آقا مصطفی (فرزند دیگر آقا) در جبهه حضور داشتند مخصوصاً در توپخانه ۱۵ خرداد و در یگانهای دیگر بودند. حضورشان در لشکر ۱۰ در سال ۶۶ و در هنگام عملیات بیت المقدس ۲ و ۴ و والفجر ۱۰ بود. آن مقطعی را که ایشان در لشکر سیدالشهدا بودند ما در ماووت مستقر بودیم.^۱

سردار علی فضلی

عشق به امام

یکبار در یک مسافرتی که من داشتم بعد از اینکه سخنرانیم تمام شد خواستم بروم ماشین سوار شوم، پاسدارها که ایستاده بودند تا مردم نیابند نزدیک، من دیدم یک خانمی از پشت سر پاسدارها خطاب به من حرف می زدند، من گفتم راه را باز کنید این خانم بیاید بینم چه می گوید؟ وقتی آمد جلو گفت:

۱. مرکز فرهنگی تب ۸۳ امام جعفر صادق، خورشید در جبهه، ص ۶۰.

عینک ایشان را بشکن

سردار فضلی نقل می کرد که ما می خواستیم به یک بهانه ای فرزند آقا در عملیات ماووت نباشد. چون آقا آن زمان رئیس جمهور بودند و چون عملیات برون مرزی بود، احتمال اسارت زیاد بود و تبلیغات علیه نظام می شد و این که پسر رئیس جمهور را اسیر کردیم، یکی از برادران گفت من می دانم اگر ایشان عینک نداشته باشد نمی تواند در عملیات شرکت کند، این موضوع را به یکی از بسیجیان هم سنگرش در میان گذاشتیم و به او مأموریت چنین کاری را دادیم که هر طور شده عینک ایشان را بشکن، این بسیجی هم دو دسته عینک ایشان را کاملاً شکست ولی هنگام به خط شدن گردان دیدیم پسر آقا هم در صف حضور دارد، دیدیم با نخ دو سر عینک را به پشت سرش بسته و آماده حضور در عملیات شده است.^۱

حجت الاسلام سردار ذوالنور

فرزندان رئیس جمهور در خط مقدم

توفیقی بود که مدتی را در لشکر سیدالشهدا محضر برادر بسیار بزرگوارم آقا سید مجتبی بودیم. ایشان مقطعی را که در لشکر

۱. طهماسبی، احمد، شمیم خاطره ها، ص ۱۹۹.

خانواده شهید مسیحی

در دوران ریاست جمهوری آیت الله خامنه‌ای، روزی معظم له برای دیدار خانواده های شهدا و سرکشی به منزل آنان به منطقه مجیدیه تهران تشریف بردند.

پس از بازدید از چند خانه، پرسیدند: آیا منزل دیگری برای ملاقات مانده است؟

دوستان گفتند: تنها یک خانواده مسیحی که فرزندشان در جبهه شهید شده باقی مانده است. آیا به خانه آن ها تشریف می‌برید؟

معظم له جواب مثبت دادند. خانواده شهید از فرط خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدند. یکی از آنان با شنیدن خبر از حال رفته و بر زمین افتاد و او را به بیمارستان بردند. خانم ها سراسیمه به دنبال پوشش برای حفظ حجاب رفتند.

آیت الله خامنه‌ای به گرمی با اهل خانه برخورد کردند. در زمان پذیرایی نیز بنابر فتوای خودشان که مسیحیان را پاک می‌دانند از میوه‌هایی که برای ایشان آورده بودند، تناول کردند و به دیگران نیز با اشاره فرمودند شما نیز میل کنید، تا آنان بدانند که ما آن ها را از خود می‌دانیم.^۱

حجت الاسلام موسوی کاشانی

۱. هفته نامه پرتوسخن، ش ۱۱۲، تاریخ ۸/۱۰/۸۰، ص ۸

به امام از قول من بگو بچه ام دست دشمن اسیر بود و اخیراً به من خبر دادند او را شهید کرده‌اند. از قول من به امام بگو فدای سرتان، شما زنده باشید، من حاضرم بچه‌های دیگرم نیز در این راه شهید شوند.

وقتی آمدم تهران رفتم خدمت امام در ملاقات با ایشان فراموش کردم این نکته را بگویم، بعد که آمدم بیرون و به یادم آمد، به خودم گفتم: سزاوار نیست این پیغام مادر شهید را من نرسانم. به آن برادرهایی که در بیت بودند. گفتم، من یک کلمه را فراموش کردم خدمت امام بگویم، امام از آن اطاق کوچک داشتند تشریف می‌بردند داخل و در آستانه درب حیاط ایستاده بودند، گفتم من همین یک کلمه را می‌خواستم به شما بگویم، که مادری با این خصوصیات آمد این را گفت، همین که حرف آن مادر شهید را شنید چهره امام در هم رفت و آنچنان اشکی از چشم امام ریخت که قلب مرا فشرد.

امام از اخلاص رزمندگان در جبهه ها و از فداکاری های خانواده های شهدا و معنویت و اخلاص مردم به هیجان می‌آمد.^۱

۱. صدری، حسن، حکایت نامه سلاطین، ص ۹۶، آیات مقام معظم رهبری در بیت اعضای کمیته با

خونهای پاک شهدا

قرار بود مقام معظم رهبری در ساعت مشخص به منزل یکی از علماء تشریف بیاورند پانزده دقیقه از وقت مقرر گذشت و آقا بعد از یک ربع تأخیر تشریف آوردند. آن شخص با کنایه به آقا گفتند: شما چند دقیقه‌ای تأخیر داشتید. آقا فرمودند: بله ما به دیدن خانواده شهدا که می‌رویم، معمولاً اگر در یک کوچه چند خانواده شهید باشد به همه آنها سر می‌زنیم. در کوچه‌ای که ما رفته بودیم از قبل گفته بودند دو خانواده شهید حضور دارند بعد معلوم شد خانواده شهید دیگری نیز حضور دارد، تأخیر ما به این علت بود.

این آقا باز در ک نکرد و گفت: این کارها برای جذب قلوب بد نیست (یعنی شما این کارها را برای جذب قلوب می‌کنید). مقام معظم رهبری با یک حالت جدی فرمودند: شما اسمش را هر چه می‌خواهید بگذارید، ولی آقای فلاتی بدانید اگر این خانواده شهدا نبودند، اگر این خونهای پاک نبود، این عمامه بر سر بنده و جنابعالی نبود.^۱

حجت‌الاسلام موسوی کاشانی

۱. موسسه پژوهشی آموزش امام خمینی، آب آئینه آفتاب، ص ۱۷.

میهمان عزیز

مقام معظم رهبری به صورت منظم به خانواده‌های شهدا سرکشی می‌کنند. روزی به اتفاق ایشان به منزل یکی از شهداء رفتم برخلاف مرسوم عده زیادی به استقبال آقا آمدند. آیت الله خامنه‌ای فرمودند:

چه کسی این جمعیت را مطلع کرده است؟ قرار نبود مزاحمت برای کسی فراهم شود. معظم له وارد اتاق شدند و نشستند. چای برای ایشان آوردند. آقا چای را میل نکردند. ناراحتی در چهره ایشان مشهود بود. آقا خیلی مقیدند که در این دیدارها برای کسی مزاحمت به وجود نیاورند.

پدر شهید به آقا گفت: شما نگران نباشید! از دفتر شما کسی ما را مطلع نکرده است. من دیشب حضرت امام را و فرزند شهید «علی رضا» را در خواب دیدم. آن دو نفر خبر آمدن حضرتعالی را به من دادند. امام به من فرمودند: فردا شب میهمان عزیزی داری! به خوبی از مهمانت پذیرایی کن! گفتیم: آن میهمان کیست؟

امام فرمودند: رهبر شما!^۱

حجت‌الاسلام رسولی محلاتی

۱. هفته‌نامه پرتو سخن، ش ۱۱۰، تاریخ ۸/۱۱/۸۷، ص ۸.

ترک زبان و عرب زبان بودند به زبان ترکی و عربی مطلبشان را به استحضار می‌رساندند و معظم له به زبان خود آنها با آنان صحبت می‌فرمودند، صحنه بسیار جالبی بود. یکی از جانبازان عرض کرد: آقا بنده تقاضا دارم که انگشترتان را برای یادگاری به من بدهید. مقام معظم رهبری بلافاصله انگشتر خود را در آوردند و به ایشان دادند.

موضوع انگشتر حس دیگران را نیز تحریک کرد، جانباز دیگری برای تبرک عبای رهبر عزیزمان را درخواست کرد و معظم له فوراً عبای خود را برداشته و به آن جانباز اعطاء فرمودند اما صحنه جالبتر اینکه جانباز ویلچری دیگری عرض کرد: آقا من هم می‌خواهم برای نجات از فشار قبر درخواستی از شما داشته باشم، مقام معظم رهبری با حالت مزاح فرمودند اینجا که نمی‌شود پیراهن را از تن درآورد بعد که رفتن آن را تعویض و به شما می‌دهم.

دیدار طولانی و صمیمانه جانبازان تمام شد. آقا به اتاق محل اقامت خود بازگشتند و پیراهنشان را تعویض کردند. زمانی که هنوز جمعیت جانبازان از مدرسه فیضیه خارج نشده بود بنده پیراهن را آوردم و به آن جانباز دادم.^۱

حجت الاسلام سردار ذوالنور

۱. مرکز فرهنگی تب ۸۳، امام جعفر صادق (ع)، خورشید در جهه، ص ۱۷۶.

پیراهن برای نجات از فشار قبر

یکی از دیدارها و سخنرانیهای معظم له در مدرسه مبارکه فیضیه با روحانیون حوزه علمیه قم بود. حدود چهل نفر از جانبازان روحانی که اکثر آنها سوار ویلچر و قطع نخاعی بودند در مدرسه فیضیه مانده بودند. اینجانب را طلب کردند و از من ملاقات خصوصی و دست بوسی مقام معظم رهبری را تقاضا کردند. من نیز خواسته عزیزان را مستقیماً به استحضار خود آقا رساندم. به محض اینکه مطلب را به عرض رساندم با گشاده رویی و استقبال گرم فرمودند: مانعی ندارد.

فوراً نزد جانبازان برگشتم و مژده دیدار رهبر را به ایشان دادم. با این خبر اشک شوق در چشمان خیلی از عزیزان حلقه زد. خیلی از آنها تصور نمی‌کردند به این سادگی چنین سعادتی نصیبشان شود. در مدرسه زیر کتابخانه اجتماع کردند، تا اینکه خورشید جمال ولی امر مسلمین مجلس را منور کرد و صدای صلوات جانبازان مجلس را معطر نمود. مقام معظم رهبری از اولین نفری که جلوی در قرار داشت معانقه و روبوسی کردند. هر یک از آنان دست خلف صالح امام را می‌بوسیدند و بر صورت و چشمان می‌مالیدند، گاهی گریه می‌کردند و دست در گردن معظم له داشتند، چون عزیزان جانباز روی چرخهای خود نشسته بودند ایشان به حالت خمیده باقی می‌ماندند. بعضی از آنان که

تومان می‌دهم، گفتم: حتی اگر ۵۰۰ تومان هم بدهی قرآن نخواهم خواند.

بعدها پیرمرد جریان را برای پدرم نقل کرده بود. روزی خدمت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بودم همین‌طور که آقا مشغول صحبت بودند، یک دفعه صحبتشان را قطع کردند و فرمودند: من یک بدهی به جواد آقا دارم و پانصد تومان از جیب خود درآوردند و به من دادند. من از این رفتار آقا متعجب ماندم.

آقا فرمودند: خودت هم نمی‌دانی برای چه به تو بدهکارم؟! ما همیشه به خاطر قرآن خواندن شما جایزه می‌دادیم ولی این بار به خاطر قرآن نخواندن به شما هدیه می‌دهیم.

بعدها فهمیدم که جریان قرآن نخواندن مرا پدرم برای ایشان نقل کرده بود.

سید جواد سادات فاطمی (از قاریان قرآن)

دختر و پسر دانشجو

یک روز که مقام معظم رهبری به کوه‌های اطراف تهران رفته بودند با دختر و پسری دانشجو برخورد می‌کنند که به لحاظ ظاهری وضع مناسبی نداشتند و تصور می‌کردند که آقا دست‌نور دستگیری آنان را خواهند داد ولی برخلاف تصور آن دو، مقام

قرآن می‌آموختند. شب عید فطر هم به آنان جایزه می‌دادند، ایشان در موقع دادن جایزه، بچه‌ها را روی دست بلند می‌کردند و به هر کدام هفتاد تومان می‌دادند، یا برای آنها دوچرخه و یا کت شلوار می‌خریدند. من هم که سواد خواندن و نوشتن نداشتم، در این جلسه‌ها با سواد شدم و خواندن قرآن را یاد گرفتم.^۱

خادم مسجد کرامت

پانصد تومان به خاطر نخواندن قرآن

قبل از انقلاب من سیزده ساله بودم که از طرف اداره اوقاف در مسابقات سراسری قرائت قرآن مشهد شرکت کردم. در افتتاحیه مسابقات یکی از داوران از من خواست تا قرآن بخوانم. من به علت اینکه جلسات از طرف دستگاه شاهنشاهی بود نپذیرفتم. او اصرار کرد و من باز جواب رد دادم.

در کنار من پیرمرد تاجری بود که مرا می‌شناخت. به من گفت: جواد، چرا نمی‌روی قرآن بخوانی؟ من گفتم: نمی‌خوانم. گفت: اگر بروی پنجاه تومان به تو خواهم داد، گفتم: نمی‌روم. گفت: اگر بروی صد تومان می‌دهم، گفتم: نمی‌روم. گفتم: دو بیست

۱. صدری، حسن، حکایت نامه سلاله، ص ۲۷.

پس از آنکه به معظم له اطلاع داده شد که در سر میز شام مشروبات الکلی وجود دارد ایشان پیغام دادند که ما در این مهمانی شرکت نمی‌کنیم؛ مگر این که مشروبات الکلی جمع شوند. آنان گفتند: ما به شما کاری نداریم؛ یعنی به ایرانی‌ها تعارف نمی‌کنیم، بلکه طبق رسم خودمان از مهمانان غیر ایرانی با مشروبات الکلی پذیرایی می‌کنیم.

مقام معظم رهبری به آنان فرمودند: ما سفره شامی که در آن مشروبات الکلی باشد حاضر نمی‌شویم؛ چون شرعاً حرام است. آنان حاضر نشدند که مشروبات را جمع کنند معظم له هم در آن مهمانی شام شرکت فرمودند. غربی‌ها و رسانه‌های آنان تصور کردند که طعمه دندان‌گیری از این خبر نصیب آن‌ها شده است و در دنیا چنین انعکاس کردند که ایرانی‌ها و رئیس جمهوری ایران، برخلاف آن چه در پروتکل تشریفاتی جهان مرسوم است، در مهمانی شام حاضر نشده‌اند؛ ولی انتشار این خبر در جهان اسلام موجب تقویت موضع آرمانی نظام اسلامی شد و بسیار به نفع جمهوری اسلامی ایران تمام شد.^۱

دکتر علی اکبر ولایتی

۱- هفته نامه پرتوشخ، ش. ۷۱، تاریخ ۱۳۷۸/۱۲/۱۷، ص ۱۲

معظم رهبری با آن‌ها احوالپرسی کردند و از شغل و فامیل بودن آن‌ها سوال کردند. پسر وقتی با خلق زیبای آقا مواجه شد. واقعیت را گفت که ما دوست هستیم، آقا ابتدا درباره ورزش و مزایای آن با آن دو صحبت کردند و بعد فرمودند: بد نیست صیغه محرمیتی در میان شما برقرار شود و شما با هم ازدواج کنید و به آنها پیشنهاد دادند اگر مایل بودید در فلان تاریخ بیایید من آمادگی دارم که شخصاً عقد شما را بخوانم. آن دو خدا حافظی کردند و طبق قرار همراه خانواده خود محضر آقا رسیدند. آقا عقد آن‌ها را جاری کردند و با برخورد کریمانه مقام معظم رهبری این دو جوان تغییر مسیر دادند و آن دختر غیر محجبه به یک دختر محجبه و آن پسر به یک جوان مذهبی مبدل شدند.^۱

محمد امین نژاد [از کارمندان صدا و سیما]

مشروبات الکلی در سفره شام

یکی از مطالبی که در زمان ریاست جمهوری آیت الله خامنه‌ای بسیار در دنیا منعکس پیدا کرد و آثار بسیار مثبتی در میان مسلمانان گذاشت، برخورد ایشان با دعوت رئیس جمهور زیمبابوه در مهمانی رسمی شام بود.

۱. طهماسبی، احمد، شمیم خاطره‌ها، ص ۱۶۱.